





آئینہ سلطنت

بین الاقوامی کرد مقاومت
وروی کرد سازش

نویسنده:

دکتر رمضان عبدالله شلح

مترجم:

فاطمہ سادات حیدری





بین رویکرد مقاومت و رویکرد سازش

سرچشمه: شاح رمضان، ۱۹۵۸-۲۰۲۰، Shalah, Ramadan ۱۹۵۸-۲۰۲۰، عنوان قرارداردی: مستقبل فلسطین
عنوان و نام پدیدآور: عنوان و نام پدیدآور: آبریده فلسطینیان در ریه یورکرد مقاومت و یورکرد
مشخصات
 سازش/ نویسندگان: رضمان ایداعشلعل؛ مترجم: فاطمه سادات احقر؛ ویراستار اعظم منصوری. ●
 نشر: نهمیان، انتشارات رخسان ، ۱۴۳۶ . مشخصات ظاهری: ۳۰۳ ص : ۱۷،۵۸۰ میلادی - ۲۰۳۶ - شابک: ۹۷۸-۹۶۹-۴۴۷-۹۸۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا ● عنوان دیگر: موضوع: فلسطین- نهفت های مقاومت/
 Resistance movements - Palestine . جنبش های اسلامی - فلسطین - تاریخ / Islamic movements -
 Palestine . History ● شناسه افروده: جدری، فاطمه سادات، ۱۳۶۶ - مترجم
 ۹۶۹۶۱۱۸ ● وضعیت کتابشناسی: رکورد: اثر

نویسنده: دکتر رمضان عبدالله شلح 🟡 مترجم: فاطمه
سادات حیدری 🟡 ویراستاران: اعظم منصوری / سیده
مرضیه حسینی 🟡 ناشر: ستارگان درخشان 🟡 نوبت و
سال: جاپ اول، ۱۴۰۴ 🟡 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۷۱-۳۰۰-۲



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ می باشد.



دکتر رمضان عبدالله شلح
دبیر کل سابق جنبش جهاد اسلامی فلسطین

تقدیم بہ ہمہ شہدای مقاومت بہ ویرہ پدر
شہیدم، ابرائید بصری کہ ہمہ زندگیم را
مدیون زحمات بی دریغ او هستیم.

بنیاد فرهنگی الاقصی

بیروت - لبنان

E-mail: alaqsac@gmail.com

انتخاب‌ها

آینده فلسطین بین رویکرد مقاومت و رویکرد سازش

سخنرانی

چاپ ۲ ۱۳۹۷ ش. ۲۰۱۹ م. ۱۴۴۱ ق

حق چاپ محفوظ است

دیدگاه‌های بیان‌شده در کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه بنیاد فرهنگی الاقصی نیست.



تقریظ خانم هدی سادات موسوی

خواهر دبیر کل سابق حزب الله لبنان

نُشْكُرُ جِهْرُودَكُمْ الْقِيَمَةَ وَالْمُبَارَكَةَ
أَنْتُمْ تَقْرَعُونَ بَتَدْوِينِ سِيرَةِ الشُّجَارِ
وَتَدْوِينِ الْأَنْظَارَاتِ تَقْرَعُونَ مَدْرَسَةَ فِي الْبَرَدِ
وَالْعِلَالِ لِكُلِّ الْأَجْيَالِ، أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى
لَكُمْ السَّادَ وَالْتَوْفِيقَ، وَابْتَازَاتِكُمْ عِلْمِيَّةً
عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى
هدى الموسوي

با تشکر و قدردانی از تلاش‌های مبارک و با ارزشستان.
شما در تدوین زندگینامه شهدا و ثبت پیروزی‌ها پیشگام
شده‌اید و مکتبی از جهاد و وفاداری را برای آیندگان به تصویر
می‌کشید.
ان شاء الله تعالی موفق و مأجور باشید و دست‌آوردتان نزد خدای
متعال گرامی باشد.



فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر
۱۳	آغاز سخن
۱۷	اول: مبنای فکری و عقیدتی مبارزه مسلحانه
۲۵	دوم: چارچوب سازمانی و سیاسی مبارزه مسلحانه
۳۱	سوم: جنگ مسلحانه و جنگ آزادی بخش مردمی
۳۷	چهارم: رابطه بین سیاست و ارتش
۳۹	پنجم: هدف مبارزه مسلحانه
۴۵	رابطه دولت با هویت
۵۳	خاتمه



سخن ناشر

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على سيدنا محمد، و على آله و صحبه أجمعين و بعد:

دکتر رمضان عبدالله شلح، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین با دعوت مجمع فرهنگی دمشق در تاریخ ۱۹۹۸/۱۱/۲۲ میلادی (۵۱۳۷۷.ش) درباره «آینده فلسطین بین رویکرد مقاومت و رویکرد سازش» سخنرانی کردند. وی در این سخنرانی بر این مساله تأکید کرده که «رویکرد مقاومت» در طول تاریخ، رویکرد مقابله با هرگونه اشغال بوده است و همه ملت‌های زنده دنیا آن را به عنوان راهبردی برای رهایی از سلطه اشغالگران و خروج آن‌ها از سرزمین‌هایشان به کار گرفته‌اند. این رویکرد، همان باوری است که بیشتر ملت فلسطین در مقابله با اشغال صهیونیستی به آن ایمان داشته‌اند. در ادامه ایشان به این نکته اشاره کردند که «انتفاضه»، دشمن صهیونیستی را

در مخمصهٔ بزرگ و خطر فوری قرار داده، به‌طوری که اسحاق رابین^۱ از ضربات دردناک آن فریاد برآورده است. مقاومت به تنهایی توانسته دشمن را به فکر فرار از غزه و رفتن به مناطق پرجمعیت کرانهٔ باختری وادار کند. از سوی دیگر، عملیات شهادت طلبانه، «وحشت همیشگی» در صفوف ارتش دشمن انداخته که شارون^۲ آن را «وحشت اسلامی» نامیده است.

در مقابل رویکرد مقاومت، افرادی نیز وجود دارند که رویکرد سازش را انتخاب کرده‌اند و آن را راهی برای دستیابی به آزادی می‌دانند؛ آزادی‌ای که از طریق هماهنگی امنیتی با دشمن و به رسمیت شناختن او و سرکوب مقاومت حاصل می‌شود. آن‌ها جهاد مسلحانه را تروریسم توصیف می‌کنند؛ اما باید دانست که همهٔ این رفتارها به نفع دشمن صهیونی است و در نهایت کشور را بر روی سینی طلایی به او تقدیم می‌کند.

دکتر رمضان عبدالله شلح می‌گوید، راه خروج از این بحران و توقف فروپاشی موجود در مسئلهٔ فلسطین و امت، حمایت از مقاومت در فلسطین با تمام توانایی‌های موجود، ایجاد نوعی برابری با دشمن، محاصره و فشار بر او از طریق مقاومت به جای عادی‌سازی است.

اگرچه رژیم صهیونیستی تاکنون به پروژهٔ خود ادامه داده است؛ اما این امر اهمیت چنین سخنرانی‌هایی را از بین نمی‌برد؛ بلکه سخنرانی دکتر رمضان شلح همچنان ارزش معرفتی و واقعی خود را حفظ کرده و با وجود گذشت سال‌های زیادی از ایراد آن، واقعیت ملموس جامعه، درستی این سخنان را تأیید می‌کند و ضرورت آن را به ما نشان می‌دهد. ما در «مؤسسهٔ فرهنگی اقصی» با بازنشر مجدد آن، به دنبال این هستیم که ارزش و دانش مرتبط با آن را گسترش دهیم.

۱. سیاست‌مدار و ژنرال اسرائیلی و پنجمین نخست وزیر اسرائیل.
 ۲. سیاست‌مدار و ژنرال اسرائیلی و یازدهمین نخست وزیر اسرائیل.

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين... و الصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، سيدنا
محمد، و على آله و صحبه أجمعين، و على سائر أخوانه من الأنبياء والمرسلين
وبعد...

با بهترین سلام‌ها خوش آمد می‌گویم به شما حضار گرامی!
سلام‌علیکم و رحمت‌الله و برکاته

« امیدوارم در این سخنرانی بتوانم به پرسش‌های مهم و متعدد شما
پاسخ بدهم. »

منظور ما از صحبت کردن در مورد آینده، نادیده گرفتن واقعیت موجود
یا گذشته نیست؛ بلکه باید با توجه به قوانین و سنت‌های گذشته و در نظر
گرفتن واقعیت امروز اهداف آینده را تعیین کنیم.

در ابتدا باید توضیح بدهم، رویکرد مقاومت، مبارزه و جهاد در تاریخ ما نه
تنها، به عنوان یک «اصل» مطرح است؛ بلکه در تاریخ تمام ملت‌های آزاده

و زنده نیز این چنین است، به شکلی که با گلوله و مقاومت نه با دسته گل در مقابل استعمار ایستادگی کردند. البته باید بپذیریم که در مقابل رویکرد مقاومت، رویکرد سازش نیز وجود دارد که غرب‌گراها را از باور اصلی منحرف می‌کند و در دام مهاجم خارجی می‌اندازد؛ بنابراین با توجه به واقعیت تاریخ مبارزه فلسطین از ابتدای قرن علیه پروژه غربی و صهیونیستی، پرداختن به دو رویکرد سازش و مقاومت در این جلسه عجیب نیست.

نمی‌خواهم زیاد به تاریخ بپردازم؛ زیرا بعضی از شما شنوندگان خوانندگان محترم اگر این تاریخ را تجربه نکرده باشید، حداقل درباره وقایع و جزئیات آن خوانده‌اید.

رویکرد مقاومت، رویکردی ریشه‌دار در امت است و نیازی به اثبات آن نیست؛ بنابراین می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم، بذر سازشی که امروز از آن رنج می‌بریم، زود هنگام کاشته شد. همه شما می‌دانید یکی از روشن‌ترین صفحات مبارزه، انقلاب ۱۹۳۶ است که طولانی‌ترین اعتصاب تاریخ در آن زمان رخ داد. در این پروژه صهیونیستی، عملیات تروریستی، قتل و کشتار زیادی انجام شد. رهبران و پادشاهان عرب برای ناکام کردن آن با فراخوان مشهور خود به نام «بازگشت به آرامش» در امور فلسطین دخالت کردند و به امید اینکه مسئله به‌طور مسالمت‌آمیز و با تکیه بر کشور دوست (بریتانیا) حل شود، مردم را به جای مقاومت به خویشتن‌داری دعوت کردند. این فراخوان با استقبال روبه‌رو شد و حتی حامیانی پیدا کرد که نماینده رویکرد سازش کارانه بودند و مانند ستون پنجم در میان مردم فلسطین عمل می‌کردند.

از این مقطع تاریخی می‌گذرم و به آخرین مرحله‌ای که مسئله فلسطین به آن رسیده است؛ یعنی مرحله توافقنامه‌های «اسلو و وای پلانتیشن»^۱

۱. نخستین موافقتنامه بین حکومت اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. اسلو تلاشی برای تعیین یک چارچوب مشخص بود که به حل‌وفصل کامل درگیری اسرائیل و فلسطین بینجامد. مذاکراتی که

می‌پردازم ولی وارد جزئیات این توافق‌ها هم نمی‌شوم؛ زیرا برای همه روشن است که این‌ها نه توافق بودند و نه نتیجه نزاع بین دو طرف؛ بلکه تسلیم شدن کامل در برابر دشمن صهیونیستی بودند.

کسانی که این توافقنامه‌ها را امضا کردند و در دام صهیونیست‌ها افتادند، توجیه‌های زیادی را مطرح می‌کنند، مانند وضعیت فلسطین و عرب‌ها و یا وضعیت بین‌المللی؛ اما هدف نهایی این توجیه‌ها تلاش برای مشروعیت بخشیدن به رویکرد تسلیم است و استدلالشان این است که رویکرد مقاومت و مبارزه مسلحانه نتوانسته است چیزی از حقوق ما را بازگرداند و تنها از طریق مذاکره و توافق است که توانسته‌ایم بخشی از این حقوق را بازگردانیم.

در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود، آیا واقعاً رویکرد مبارزه مسلحانه، جهاد و مقاومت، ناکارآمد و بی‌فایده بوده است و گزینه دیگری جز تسلیم شدن کامل برای بازگرداندن زمین و حقوق ما وجود ندارد؟! برای پاسخ به این سؤال باید نگاهی به تجربه معاصر؛ یعنی مبارزه مسلحانه فلسطینی بیندازیم. هرچند در این نشست فرصت نیست بررسی

منجر به امضای این پیمان شد به‌طور مخفیانه در اسلو پایتخت نروژ انجام شد و در ۲۰ اوت ۱۹۹۳ به پایان رسید و این پیمان به‌طور رسمی در ۱۳ سپتامبر ۹۳ در واشینگتن دی‌سی با حضور یاسر عرفات و اسحاق رابین و بیل کلینتون به امضا رسید. این پیمان تشکیلات خودگردان فلسطین را به‌عنوان یک نهاد اداری موقت مقرر کرد. قرار بر این بود که پیمان اسلو فقط برای یک دوره پنج ساله اعتبار داشته باشد و سپس جای خود را به یک توافق دائمی بدهد. مسائلی چون وضعیت اورشلیم (بیت‌المقدس)، آوارگان فلسطینی، شهرک‌های اسرائیلی، مسائل امنیتی و تعیین مرزها بایستی در توافق دائمی حل‌وفصل می‌شدند. ساف در پیمان اسلو دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و کاربرد خشونت را محکوم کرد. اسرائیل نیز ساف را به‌عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین به رسمیت شناخت و یاسر عرفات اجازه یافت تا به اسرائیل بازگردد. امضای این پیمان موجب شد جایزه صلح نوبل ۱۹۹۴ به‌طور مشترک به یاسر عرفات و اسحاق رابین و شیمون پرز تعلق گیرد.

جامعی از سیر مبارزۀ مسلحانه با تمام جنبه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، جغرافیایی، تاریخی و جنبه‌های زمانی و مکانی آن انجام دهم؛ اما از دیدگاه متفاوت به روشی می‌پردازم که سال‌ها در صحنۀ فلسطین غالب بوده است و بعضی از دلایل و عواملی را بیان می‌کنم که نه تنها ناکارآمدی مبارزۀ مسلحانه را نشان نمی‌دهد؛ بلکه ازجمله دلایل و عوامل ضعف رویکرد سازش است. تحلیلی که این‌جا ارائه می‌شود در پرتو تحولات کنونی در صحنۀ فلسطین است و نقش برجستۀ جریان اسلامی در جهاد و مقاومت را از انتفاضه تا امروز نشان می‌دهد. ممکن است از دید بعضی یک دیدگاه ایدئولوژیک باشد که به جریان خاصی مربوط است؛ بنابراین سعی می‌کنم عناوینی را مطرح کنم که مورد توافق همه‌ی ما است و به همه‌ی ملت و امت ارتباط دارد نه فقط جریان یا گروه خاص. وقتی از اسلام سخن می‌گوییم باید قبول داشته باشیم، اسلام به معنی عقیده و روش زندگی، مختص به جهاد اسلامی یا حماس نیست؛ بلکه اسلام عقیدۀ تمام امت‌های اسلامی است. بارها گفته‌ایم اسلام را به عنوان یک دین، فرهنگ یا تمدن به طور کلی مطرح می‌کنیم؛ بنابراین نباید نسبت به اسلام حساسیت بی‌جا داشته باشیم، حتی مسیحیان شرق نیز از لحاظ دینی با اسلام مشکلی نداشتند؛ زیرا اسلام به عنوان فرهنگ و تمدن گسترش یافته است. این نکته و اصل به ما کمک خواهد کرد تا خطوط و ابعاد جنگ را در محدوده‌ای وسیع‌تر از سانتی‌مترهایی تعیین کنیم که در چارچوب توافق اسلو درباره‌ی آن‌ها سخن می‌گویند.

اول: مبنای فکری و عقیدتی مبارزه مسلحانه

در ادبیات انقلاب معاصر فلسطین، به‌ویژه در نخستین سال‌های شکل‌گیری آن، بر این اصل تأکید شده بود که مبارزه مسلحانه تنها راه و شیوه‌ای است که می‌تواند سرزمین فلسطین را آزاد و حقوق را بازگرداند. این شعار در آن زمان جذابیت و شور فراوانی داشت و هزاران جوان و داوطلب را به صفوف مقاومت کشاند تا برای آزادی بجنگند و مقاومت کنند و حتی جان خویش را در این راه فدا کنند. مفهوم مبارزه مسلحانه تا حدی مقدس و بزرگ جلوه داده شد که به‌عنوان «مقدس ملی» نام گرفت و هیچ مخالفتی با آن پذیرفته نبود؛ اما با گذشت زمان، دچار تزلزل شد و اهمیت خود را از دست داد؛ به‌گونه‌ای که از عنوان «تنها روش» مبارزه فاصله گرفت و به «روش اصلی» مبارزه تبدیل شد. این تغییر به این معنی بود که روش‌ها و شکل‌های دیگری نیز به تدریج جایگزین مبارزه مسلحانه شدند. این روند نزولی تا جایی ادامه یافت که امروز در سازمان آزادی‌بخش فلسطین مبارزه مسلحانه به یک روش ممنوع و محکوم تبدیل شده است و برای حذفش تلاش می‌کنند.

این عقب‌نشینی به معنای واقعی یک فاجعه است؛ به‌ویژه برای کسانی که به آن می‌اندیشند و باید زنگ خطری در ذهن ما ایجاد کند تا به این پرسش بپردازیم که چرا چنین اتفاقی افتاد؟

بدین ترتیب مبارزه مسلحانه از امر «مقدس ملی» به «حرام ملی» تبدیل شد. از نظر آن‌ها جلوگیری از مبارزه مسلحانه، امروز به مصلحت جامعه است؛ درحالی‌که از نظر ما تأکید بر آن هرگز اشتباه نبود؛ بلکه حق آن بود که مبارزه مسلحانه مادامی که هدفش مقدس است - یعنی آزادسازی سرزمین و بازگرداندن حقوق - تا مرتبه یک موضوع مقدس ارتقا یابد. پس مشکل کجاست و نقص در چه چیزی نهفته است؟

به نظر ما، مشکل در نوع امر مقدسی است که انتخاب می‌کنیم. هنگامی که مقدس ملی با منافع گره می‌خورد بذر نابودی خود را در درون خود می‌کارد؛

زیرا منافع متغیر هستند. انعطاف‌پذیری مصلحت ملی باعث می‌شود که روزی مبارزه مسلحانه را مقدس بدانیم و روز دیگر به نام همان مصلحت آن را نفی کنیم. بنابراین همیشه باید مفهوم مصلحت ملی را بازتعریف کنیم و مشخص کنیم چه کسی صلاحیت این کار را دارد. (در بخش‌های بعدی دربارهٔ مصلحت با جزئیات بیشتری صحبت خواهیم کرد).

این پرسش‌ها به عنوان زنگ هشدار باید در ذهنمان ایجاد شوند تا ما را درباره این سیر نزولی هشیار و آگاه کنند.

«مقدس ملی» یا (مصلحت ملی) صرف‌نظر از ارزیابی ما دربارهٔ اینکه آیا درست است یا آن‌طور که ما معتقد هستیم خرافه و افسانه‌ای بیش نیست، نمی‌تواند در برابر دشمنی که جنگ را با یک مقدس دینی، عقیدتی، توراتی و تلمودی پیش می‌برد، مقاومت کند.

دشمن با نوعی تقدس دینی به سراغ ما آمد و گروه‌هایی از یهودیان که ما قبلاً آن‌ها را «آوارگان جهان» می‌نامیدیم زیر پرچم همین تقدس دینی جمع کرد تا علیه ما بجنگند، سرزمین‌مان را تصرف و خودمان را آواره کنند و به قتل عام برسانند و تمام جنایاتی را که تا به امروز مرتکب شدند، توجیه نمایند.

حال پرسش این است که آیا با مقدس ملی می‌توانستیم در برابر دشمن مقاومت کنیم؟ در پاسخ باید گفت: شاید اگر گروهی تصمیم می‌گرفتند تا پای جان مقاومت کنند، این امر امکان‌پذیر بود؛ ولی چنین اتفاقی نیفتاد. پس حالا چرا اصرار داریم با قداست ملی در برابر دشمن مواجه شویم؛ درحالی‌که ما خود تقدس دینی داریم که باطل نه از پشت سرو نه از جلو به آن راه ندارد؟ این سوال اصلی است که باید به آن بپردازیم.

زمانی‌که مبارزه مسلحانه از تجارب دیگر ملل و در چارچوب اندیشه‌های مادی که جایی برای مقدس دینی نداشت وام گرفته شد، ویژگی‌های ملت فلسطین را به عنوان یک ملت عرب و مسلمان نادیده گرفت. همان‌طور که در صحبت‌های قبلی بیان شد، رابطهٔ میان عربیت و اسلام رابطه‌ای ناگسستنی است و این رابطه، میان ملیت و اسلام نیز وجود دارد. ما به عنوان یک ملت

با تاریخ و تمدنی که داریم در رویارویی با متجاوز خارجی کمبودی در ابزارها یا روش‌ها نداشتیم و شاهد این مطلب همین سرزمین است. سرزمینی که پر از استخوان‌های شهدا و جمجمه دشمنانی است که به آن طمع داشتند و توسط این ملت در هم کوبیده شدند و شکست خوردند. ملت ما همانند هر ملت آزادی‌خواه دیگر با گران‌بهاترین و مقدس‌ترین دارایی‌های خود - یعنی جان و مقدس دینی‌اش که جهاد نام دارد- با متجاوز مقابله کرده است. جهاد در دین اسلام رکن ششم است و در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «قله دین»^۱ توصیف شده است؛ پس جهاد در اسلام یا همان (مبارزه مسلحانه در ادبیات انقلاب فلسطین) یک امر مقدس دینی است؛ همان‌طور که نماز و روزه و دیگر واجبات مقدس دینی هستند. وقتی قرآن می‌فرماید: «روزه بر شما واجب شده است»^۲، درباره جهاد نیز همین تعبیر را به کار می‌برد و می‌فرماید: «جنگ بر شما واجب شده است»^۳ و منظور از جنگ در اینجا همان جهاد است. آیات و روایات زیادی درباره واجب بودن جهاد و احکام آن وجود دارد همچنین تاریخ اسلام پر از احکام و وقایعی است که جهاد را به عنوان یک امر مقدس معرفی می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان امروز قداست را به آن بخشید و روز بعد آن را نفی کرد. پس وقتی با جهاد مانند یک مقدس دینی مثل نماز رفتار می‌کنیم، هیچ حاکم یا فرمانده شکست خورده‌ای نمی‌تواند به سادگی آن را در بازار سیاست یا بر روی میز مذاکره به حراج بگذارد. با کنار گذاشته شدن امر مقدس دینی و جنبه اعتقادی آن مشکل شروع شد. وقتی درباره مبارزه مسلحانه از دیدگاه دینی و حکم شرعی- که در اصل عقیده و هویت

۱. قال رسول الله: انه ذروه سنم الدين.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳. کتب علیکم الصیام.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۶. کتب علیکم القتال.

امت جای دارد- بحث نشد؛ پس برای مردم به ابزاری تبدیل شد که هرکسی بتواند به آسانی ارزشش را تغییر دهد.

وقتی مبارزه به عنوان بخشی از دین با نام جهاد مطرح می‌شود، مردم به سختی از آن چشم‌پوشی می‌کنند؛ زیرا می‌دانند جهاد نکردن گناه است. با این حال وقتی از مبارزه مسلحانه تحت عنوان توافق «اسلو» یا «سند ابومازن و بیلین»^۱ بحث می‌شود، به شما می‌گویند که ما قادر نیستیم با قدرت اسرائیل مقابله کنیم؛ چون اعراب به ما کمک نکردند یا اینکه اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید یا موازنه قوا به نفع ما نیست و غیره. این صحبت‌ها هنگام بررسی حکم شرعی جهاد، چه واجب عینی باشد یا واجب کفایی، ارزشی ندارد؛ زیرا قانون‌گذار با یک چشم به دشمن و با چشم دیگر به کل امت نگاه می‌کند و تصمیم می‌گیرد که آیا ما توان این جنگ را داریم یا نه.

اینجا با یک حقیقت و حکم شرعی روبه‌رو می‌شویم. اگر دشمن به سرزمین مسلمانان حمله و آن را اشغال کند، حکم جهاد برای کسانی که سرزمینشان اشغال شده واجب عینی است. قطعاً این حکم شامل اهالی فلسطین نیز می‌شود؛ اما اگر آن‌ها به دلیل قدرت دشمن نتوانند سرزمین خود را آزاد کنند، بر عهده همسایگان‌شان و به زبان امروزی کشورهای اطراف است که این کار را انجام دهند و اگر آن‌ها نیز نتوانند، کسانی که به آن‌ها نزدیک‌ترند باید آن را انجام دهند و همین‌طور ادامه می‌یابد تا زمانی که کفایت

۱. محمود عباس (ابومازن) در اوایل دهه ۹۰، پیمانی موسوم به «سند ابومازن-بیلین» با صهیونیست‌ها منعقد کرد که به موجب آن فلسطینیان باید قدس را دو دستی تقدیم صهیونیست‌ها می‌کردند. مازن در سال ۲۰۰۳ ریاست تشکیلات خودگردان را برعهده گرفت و جانشین «یاسر عرفات» شد؛ عمده هدف وی در این پست تضعیف محور مقاومت و جنبش حماس بود؛ بسیاری در فلسطین، ابومازن را عامل اصل تجاوزات رژیم صهیونیستی به نوار غزه در دوره‌های مختلف می‌دانند.

کند و قادر به شکست دشمن و بازپس‌گیری حق غصب شده باشیم، حتی اگر کل امت یک میلیارد و خرده‌ای نفر مسلمان جهان را شامل شود.

چرا مفهوم حکم شرعی حلال و حرام را کنار گذاشتیم، درحالی‌که این مفاهیم پناهگاهی برای حفاظت ما از به خطر افتادن در وضعیت کنونی است؟

هفته گذشته در دیداری با علامه سید محمدحسین فضل‌الله^۱، درباره آنچه در فلسطین و شرایط مقاومت در منطقه رخ می‌دهد گفتگویی طولانی داشتم. ایشان گفتند: «حدود بیست سال پیش در کتاب "گام‌هایی در راه اسلام" مطرح کردم که مفهوم "عیب" برای مقابله با انحراف در رفتار اجتماعی، سیاسی، ملی و... کافی نیست.» سید فضل‌الله می‌فرماید: «وقتی در مسجد هستم و کسی از من درباره خرید کالای اسرائیلی که به بازارها نفوذ کرده است سؤال می‌کند، می‌دانم او از دیدگاه مادی حساب می‌کند که کالای اسرائیلی به طور مثال ۵ لیره است و کالای ملی ۱۰ لیره، بنابراین از نظر سود و زیان برای او به صرفه‌تر است و منفعت مادی‌اش خرید آن را اقتضا می‌کند. بنابراین چه چیزی می‌تواند او را از این کار باز دارد؟ تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که او باید بداند این مسئله شرعاً حرام است؛ مانند حرمت دزدی، خوردن مردار، شراب و گوشت خوک. تنها مفهوم حرام است که او را از این کار باز می‌دارد. اگر مسلمان باشد، مفهوم عیب کافی نیست و احتساب منفعت مادی بدون در نظر گرفتن دایره حکم شرعی او را به باتلاق حرام می‌کشاند.»

این موضوع دیدگاه ما را درباره مفهوم «مصلحت ملی» که پیش‌تر اشاره کردم روشن می‌کند. اگر این مصلحت با ضوابط شرعی و اخلاقی تنظیم نشود، «مقدس ملی» و مبارزه مسلحانه را نابود و تمام دستاوردهای آن را پراکنده می‌کند و حتی ممکن است آن را به دشمن هدیه بدهد. زمانی‌که منافع مادی لباس ملی‌گرایی می‌پوشند، دروازه‌های عادی‌سازی به روی دشمن باز می‌شود؛ زیرا عناوین اقتصاد، رفاه و منافع، مفاهیم مطرح عادی‌سازی

۱. یکی از مراجع تقلید شیعه در لبنان بود.

هستند؛ بنابراین «مقدس ملی» با محتوای مادی و منافعش نمی‌تواند در برابر عادی‌سازی مقاومت کند و فقط مقدس دینی و مفهوم حرام است که می‌تواند درهای عادی‌سازی را ببندد.

بعضی‌ها ممکن است مفهوم قومیت را مطرح کنند. ما روزی به جنگ قومیتی اعتقاد داشتیم و ای کاش همان‌طور باقی می‌ماند، حتی میثاق‌نامه‌ای که امروز از آن دفاع می‌کنیم نتوانست ایده جنگ قومیتی را تحمل کند. کسانی که میثاق‌نامه ملی را تدوین کردند، از این موضوع ناراضی بودند که مردم فلسطین «بخش جدانشدنی از امت عرب هستند و در آرزوها، دردها و مبارزات با آن‌ها شریکند». برای همین این عبارات را حذف کردند؛ گویی آن‌ها خود را برای شرایط کنونی آماده می‌کردند؛ یعنی این‌که ما از عرب‌ها جدا شویم و در آغوش اسرائیل بیفتیم.

بعد قومیت (مقدس قومی) زود کنار گذاشته شد و در ادامه بعد «مقدس ملی» هم به آن پیوست. اکنون فقط «مقدس دینی» باقی مانده است که آن‌ها در مطرح شدنش خطر بزرگی می‌بینند و آن را به‌عنوان «مبارزه با تروریسم» محکوم می‌کنند.

بنابراین برای جلوگیری از ریختن آب به آسیاب دشمنان باید درک کنیم که ظهور جریان اسلامی و بر عهده گرفتن بار جهاد و مقاومت در فلسطین یا جنوب لبنان، تهدیدی برای هیچ‌یک از نیروهای زنده امت نیست. جریان اسلامی، شعار «اسلامی بودن مبارزه» را در تقابل با شعار «ملی‌گرایی» یا «جنگ قومیتی» مطرح نمی‌کند. به عبارت بهتر شعار اسلامی بودن مبارزه بعد ملی یا قومیتی جنگ را حذف نمی‌کند، بلکه با آن‌ها تکامل می‌یابد. این در واقع مبارزه ملی، قومی و اسلامی است.

اما در نهایت اسلام بود که از میدان مبارزه کنار گذاشته شد و با غیبتش خسارات بسیاری متحمل شدیم. وقتی از «اسلامی بودن مبارزه» صحبت می‌کنیم، منظورمان این است که اسلام به‌عنوان یک عقیده دارای ذخایر عظیم و نیروی ایمانی بی‌نظیری است که به انسان کمک می‌کند تا نه تنها در

مقابل فشارها مقاومت کند؛ بلکه او را به ایستادگی در برابر فروپاشی و نابودی نیز بتواند ایستادگی کند. این همان کاری است که شهادت طلبان فلسطینی انجام می‌دهند و به آن افتخار می‌کنند. اتفاقی که به تازگی قهرمانان «عملیات محنی یهودا» شهیدان یوسف الزغیر و سلیمان طحینه بدون پشیمانی انجام دادند و از این دنیا رفتند. وصیت شهید سلیمان طحینه را از نامه‌ای که برای همسرش به جا گذاشته است می‌خوانم. وصیت عمومی او به همراه وصیت شهید یوسف سلیمان توسط مسئولین صادره شد. سلیمان طحینه بیست و چهار سال داشت و مدت زیادی را در زندان‌های دشمن سپری کرد و در دوران انتفاضه زخمی شد و درحالی‌که از ازدواج او سه ماه بیشتر نگذشته بود به شهادت رسید. بشنوید سلیمان طحینه چه می‌گوید:

همسر ارزشمن و عزیزم

این‌ها کلماتی هستند که نه تو را ثروتمند می‌کنند نه دلت را تسکین می‌دهند نه تو با خواندن آن‌ها سیر می‌شوی؛ اما این‌ها را برایت می‌نویسم تا به یادگار بمانند. شاید این میل برای این است که مدت طولانی‌تری زنده بمانم؛ اما به یقین وظیفه بالاتر از میل است. درست است که مدت طولانی با هم زندگی نکردیم؛ اما در همین مدت کوتاه متوجه شدم تو در این زمانه برای من بهترین همسر هستی. من مطمئن هستم که خبر شهادت را با ایمان عمیق می‌پذیری و آن را با خداوند متعال معامله می‌کنی.

همسر عزیزم! روزها به سرعت می‌گذرند و چند روزی بیشتر باقی نمانده تا من در کنار خدا باشم ان شاء الله. آه! اگر بدانی چقدر شوق دارم که او را ملاقات کنم. چقدر مشتاق او هستم. چقدر به او فکر می‌کنم و چقدر آرزو دارم روزی که در برابر خداوند سجده می‌کنم طولانی باشد تا با صدای رحیم خود بگویم: «ای بنده من! برخیز و به کسی که همیشه برایش سجده می‌کردی نگاه کن. برخیز و با سلام وارد بهشت خداوند شو.» در آن لحظه من خوشحال‌ترین فرد بهشت خواهم بود و به سرعت به سوی رسول الله ﷺ می‌روم و دستان پاکش را می‌بوسم و از او دعوت می‌کنم به دیدار من بیاید و

اجازه دهد که من نیز او را ببینم. وقتی با آن شهیدانی که پیش از ما رفته‌اند ملاقات می‌کنم، دربارهٔ ساکنان این دنیای فانی با آن‌ها صحبت خواهم کرد. ما به این طاغوت‌هایی که بر مردم حکمرانی می‌کنند زیاد خواهیم خندید. آن‌ها نمی‌فهمند زندگی‌شان هرچند طولانی باشد روزی به پایان خواهد رسید. فردا آن‌ها را می‌بینیم که در آتش جهنم می‌سوزند و از ما و مؤمنان استمداد می‌طلبند.

بله ای همسر ارزشمندم! هرچند عذاب در این دنیا طولانی باشد یک روز به پایان می‌رسد؛ اما عذاب جهنم دائمی است؛ پس بیایید بر اذیت‌کردن آن‌ها صبر کنیم و در راه خدا تحمل کنیم و بدانیم که خداوند اجر ما را ضایع نمی‌کند و ما را از رحمت خود فراموش نمی‌کند. همسر! عشق من! تو را به خدا می‌سپارم و تا دیدار در بهشتی که عرض آن به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین است از تو خداحافظی می‌کنم.

«والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته.»

وقتی این روحیه را می‌بینیم درمی‌یابیم که تنها این‌گونه می‌توانیم روحیه شکست و ناامیدی موجود در شرایط فعلی و فروپاشی بی‌پایان روان که ما را آزرده کرده، از بین ببریم. به همین دلیل باید جایگاه مقدس دینی را دوباره به رسمیت بشناسیم تا بتواند ارزش‌های مقدس ملی و قومیتی را حفظ کند. توجه به ملی‌گرایی و مبارزه بدون در نظر گرفتن بعد قومیتی و اسلامی آن، خطای بزرگی بود و همهٔ مشکلات امروز را به وجود آورد.

دوم: چارچوب سازمانی و سیاسی مبارزه مسلحانه

عنوان دوم، همان چارچوبی است که مبارزه مسلحانه بر اساس آن پایه‌ریزی شده و به عنوان محور مبارزه ملی شناخته شد و منظور من در اینجا سازمان آزادی‌بخش فلسطین است، نه سازمان‌ها و جناح‌های مستقل. این روزها صحبت‌های زیادی درباره سازمان آزادی‌بخش فلسطین و موضوع نمایندگی آن مطرح می‌شود. امروز در جلسه‌ای شرکت داشتم و پس از بازگشت به دفتر، دوستانم به من اطلاع دادند که رفیق نایف حواتمه تماس گرفته و از اعضای جهاد اسلامی شکایت کرده است که چرا در جلسه‌های کرانه‌باختری و غزه به‌ویژه در رام‌الله شرکت می‌کنند و از امضای هر بیانیه یا متنی که در آن به کشور مستقل فلسطین اشاره کند یا سازمان آزادی‌بخش را به‌عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین معرفی نماید، خودداری می‌کنند.»

این مسئله ما را بر آن می‌دارد که نگاهی مختصر به سازمان آزادی‌بخش به‌عنوان چارچوب مبارزه فلسطینی از روز تأسیس تا امروز بیندازیم. ابتدا لازم است آنچه را که در سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی^۱ گفتم، تکرار کنم تا بین عناوین مطرح‌شده اشتباهی رخ ندهد. گفتم ما عضو سازمان آزادی‌بخش نیستیم و در تدوین منشور آن مشارکت نکردیم و به‌طورکلی از آن ناراضی هستیم؛ زیرا بُعد اسلامی مسئله را نادیده گرفته است و از یک منشور قومی به یک منشور ملی در سطح محلی محدود شده و تنزل پیدا کرده است. همچنین ما کسانی که مصوبه‌های شوراهای ملی در دوره‌های متوالی و برنامه‌های سیاسی آن‌ها را امضا کرده‌اند قبول نداریم؛ زیرا امروز برای عهدنامه و منشوری می‌گیرند که خود پایه‌گذار نقض و حذف آن بوده‌اند و براساس برنامه مرحله‌ای (برنامه ده ماده‌ای)، مهم‌ترین اصول آن را نابود کردند. آنچه امروز اتفاق می‌افتد نتیجه طبیعی زنجیره‌ای از این امتیازدهی‌ها

۱. دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین که در سال ۱۹۹۵ در یک عملیات با سازماندهی موساد ترور شد.

است. یاسر عرفات^۱ در توافق اسلو برای ایجاد یک حکومت ملی در بخشی از سرزمین مدعی بود که مصوبه‌های شوراهای ملی را اجرا می‌کند؛ بااین حال ما می‌گوییم وقتی کلینتون برای حذف این عهدنامه می‌آید تا فلسطین را حذف کند، ما به‌طور شرعی و ملی موظف به دفاع از آن هستیم. پیش‌تر گفتیم و تکرار می‌کنم که ما آماده‌ایم تا از هر حرفی که در عهدنامه ملی به نابودی اسرائیل منجر می‌شود دفاع کنیم؛ هر حرفی که خواستار نابودی اسرائیل است، بخشی از مقدسات دینی و ملی ما است؛ زیرا اسرائیل در اعتقاد ما هیچ مشروعیتی ندارد.

آنچه گفتیم درباره عهدنامه و منشور بود؛ اما درباره سازمان باید بدانید که امروز از کدام سازمان صحبت می‌کنیم؟ همه ما می‌دانیم که سازمان آزادی‌بخش به‌عنوان چارچوبی برای مقاومت و مبارزه شکل گرفت و می‌دانیم چه کسانی در پس ایجاد این چارچوب بوده‌اند و اهداف آن‌ها چه بوده است. از طرف دیگر در آن زمان جنبش‌های مقاومت مردمی هم توسط جوانان مبارز انجام می‌شد؛ اما چون حرکت آن‌ها با چارچوب سازمان آزادی‌بخش همخوانی نداشت، گفته می‌شد که این جوانان تندرو و بی‌پروا هستند تا اینکه شکست سال ۱۹۶۷ اتفاق افتاد. بعد از آن، جریان‌های رسمی و مردمی جنبش مقاومت به هم پیوستند و همه با سازمان آزادی‌بخش که پرچم مبارزه مسلحانه را

۱. یاسر عرفات که با کنیه ابوعمار نیز شناخته می‌شد، رهبر سیاسی فلسطین بود. او از سال ۱۹۴۲ تا ۲۰۰۴ رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۴ ریاست تشکیلات خودگردان فلسطین را بر عهده داشت. همچنین یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب سیاسی فتح بود که از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۴ رهبری آن را بر عهده داشت. او از لحاظ ایدئولوژی ملی‌گرا و سوسیالیست عربی بود.

۲. جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ نبردی کوتاه؛ اما خونین از (۱۵ تا ۲۰ خرداد ۱۳۴۳) بود و سومین جنگ میان اسرائیل و کشورهای عربی مصر، سوریه، اردن و عراق بود و با پیروزی اسرائیل و اشغال شبه‌جزیره سینا، نوار غزه، شهر قدیمی اورشلیم، کرانه باختری رود اردن و بلندی‌های جولان به پایان رسید.

برافراشته بود، متحد شدند. ولی از آن جایی که سازمان آزادی بخش فلسطین در برابر جریان های سازش جریان های مسمومی که آمریکا از طریق پروژه راجرز^۱ به منطقه تحمیل کرده بود- تسلیم نشد و نسبت به آن ها تمایل نشان نداد، مقاومت در کشور عمان بهای سنگینی برای این موضع خود پرداخت. ریشه این مسئله فقط دوگانگی قدرت که پادشاه از آن به عنوان بهانه ای برای قتل عام مقاومت استفاده کرد، نبود. در واقع شاه برای ضربه زدن به مقاومتی که در مقابل پروژه راجرز و قطعنامه^۲ ۲۴۲ شکل گرفته بود به جریان های فوق، چراغ سبز نشان داده بود.

متأسفانه، جنبش مقاومت به رهبری سازمان آزادی بخش پس از ترک عمان به سختی توانست خود را بازسازی کند و ابتکارهای متعددی را برپایه رویکرد سازش کارانه و تسلیم ارائه داد. هم چنین، بعد از دولت مردمی، ایده دولت ملی سپس دولت مستقل فلسطینی را در کرانه باختری و نوار غزه مطرح کرد. در سال ۱۹۷۴^۳، برنامه مرحله ایی تصویب شد که پیشنهاد کنار گذاشتن ۸۰ درصد از فلسطین را پذیرفت و حيفا، يافا، اللد، الرمله، صفد و... کنار گذاشته شد. در برنامه مرحله ای، فلسطین به کرانه باختری و غزه که در توافق اسلو به عنوان مناطق مورد مناقشه در نظر گرفته شده بود، محدود شد.

۱. در اکتبر سال ۱۹۶۹، «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجه آمریکا، پیشنهادهایی را (آتش بس ۹۰ روزه و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ بود) برای برقراری صلح در خاورمیانه به مصر، اردن، رژیم صهیونیستی و اتحاد جماهیر شوروی ارائه داد. این پیشنهادهای که به «طرح صلح راجرز» معروف شد، براساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل و به گونه ای تنظیم شده بود که پذیرش آن به معنای تأیید غیرمستقیم موجودیت رژیم اسرائیل است؛ اما رژیم صهیونیستی از ورود به مذاکره با مصر بر اساس طرح راجرز خودداری کرد. ۲. از قطعنامه های شورای امنیت است که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، در نشست ۱۳۸۲ به اتفاق آرا تصویب شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در روز ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ خواستار آتش بس بین اعراب و اسرائیل شده بود؛ اما با حمایت آمریکا و انگلیس و فرانسه از اسرائیل درخواست عقب نشینی نکرد.

۳. مربوط به قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تقسیم فلسطین است.

همچنین در همان سال، یاسر عرفات برای کسب مشروعیت بین‌المللی این کار به سازمان ملل رفت؛ ولی به راحتی نتوانست از جایگاه سخنرانی سازمان ملل سخنرانی کند و نتیجه این بود که سازمان آزادی‌بخش به قسمتی از بازی‌های سیاسی، بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شد که به هیچ‌وجه اجازه از بین‌رفتن اسرائیل را نمی‌دهد.

رویکرد سازش تا خروج مبارزان انقلابی و تبعید آن‌ها از بیروت به مناطق مختلف در سال ۱۹۸۲، ادامه یافت و سازمان آزادی‌بخش به عنوان پلیس به سرکوب و تسویه حساب مبارزان مقاومت در غزه و اریحا پرداخت. با ورود سازمان به عرصه سیاست در سایه مشروعیت بین‌المللی که به دست آورده بود مشخص شد، رویکرد سازش رو به پیروزی و پیشرفت است و با اینکه این سازمان با هدف آزادسازی فلسطین تأسیس شده و نام خود را از آن گرفته بود؛ اما به تدریج شروع به محو شدن کرد. داستان از اسلو آغاز نشد؛ بلکه خیلی زودتر آغاز شد. یکی از مهم‌ترین مراحل آن زمانی بود که عرفات در سخنرانی خود در سازمان ملل در ژنو در سال ۱۹۸۸، آن هم در اوج روزهای انتفاضه اعلام کرد مبارزه مسلحانه را ترک کرده است و آن را به عنوان «تروریسم» توصیف کرد. عرفات ادعا کرد که زبان انگلیسی را خوب نمی‌داند و تفاوت بین «denounce» و «renounce» را متوجه نشده است. با اینکه تفاوت بین آن‌ها در یک حرف است؛ اما اختلاف در معنا زیاد است. «denounce» به معنای محکوم کردن یا زشت شمردن است و «renounce» به معنای کنارگذاشتن یا رهاکردن حق مطلبی است. وقتی عرفات کلمه طلایی «renounce» را بیان کرد؛ همان‌طور که برخی از تحلیل‌گران غربی گفتند درهای بسته شده به سمت سیاست مبارزه باز شد. قبل از امضای قرارداد اسلو، یاسر عرفات و اسحاق رابین نامه‌های متقابلی به یکدیگر نوشتند و عرفات در نامه خود به رابین اعلام کرد «سازمان آزادی‌بخش فلسطین حق موجودیت و امنیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد» و «بندهای اساس نامه ملی

فلسطین که حق موجودیت اسرائیل را انکار می‌کند و بندهایی که با تعهدهای مندرج در این نامه مغایرت دارد از این پس لغو و بدون اعتبار خواهد بود.» عرفات با این کار گواهی فوت سازمان آزادی‌بخش فلسطین که به دست مردم تأسیس شده بود را صادر کرد.

این بدان معناست، سازمان آزادی‌بخش ملی که آن را می‌شناختیم و بر سر اینکه آیا تنها نمایندهٔ قانونی مردم فلسطین است یا نه اختلاف نظر داشتیم، به پایان رسیده است و عرفات با دست خود گواهی فوت آن را نوشت و رابین در پاسخ به او گواهی تولد سازمان آزادی‌بخش ملی جدید را صادر کرد و گفت: «با توجه به تعهدهای سازمان آزادی‌بخش ملی که در نامهٔ شما آمده، دولت اسرائیل تصمیم گرفته است سازمان آزادی‌بخش ملی جدیدی به‌عنوان نمایندهٔ مردم فلسطین مشخص و مذاکره با آن را شروع کند.»

اولین سازمان آزادی‌بخش فلسطین مشروعیت خود را از دشمنی با اسرائیل و دشمنی اسرائیل با آن کسب کرده بود؛ اما زمانی که اسرائیل راضی شد و آن را به رسمیت شناخت، این کار به معنای به پایان رسیدن سازمان است؛ زیرا این سازمان فقط یک بت یا یک ساختار سفت و سخت نیست؛ بلکه نقش مبارزاتی دارد و زمانی که این نقش پایان یابد، خود آن نیز به پایان می‌رسد و یا فقط به یک شیء تزئینی تبدیل می‌شود. پس آنچه به نامه‌های «به رسمیت شناختن متقابل» معروف است؛ مرگ فلسطین و تولد اسرائیل را اعلام می‌کند. امروز ما دربارهٔ چه سازمان آزادی‌بخشی صحبت می‌کنیم؟ آنکه برای نابودی اسرائیل تأسیس شد یا اینکه اسرائیل را به رسمیت شناخت و اسرائیل نیز به‌عنوان پاداشی در مقابل چشم‌پوشی از فلسطین آن را قبول کرد؟ اگر ما با سازمان بر سر مشروعیت نمایندگی حق فلسطین اختلاف داشتیم و آن مشروعیت مقاومت بود، حال که با فروپاشی مقاومت به

حیات خود ادامه می‌دهد چگونه باید با آن برخورد کنیم؟ این سازمان با مردم فلسطین غریبه است و هیچ ربطی به اهداف و آرزوها و آرمان‌های آنان ندارد. بنابراین، وقتی در فلسطین افرادی که جهاد می‌کنند و شهید می‌شوند به عباراتی مانند «سازمان آزادی‌بخش تنها نمایندهٔ قانونی مردم فلسطین است» اعتراض می‌کنند، نباید آن‌ها را سرزنش کنیم؛ زیرا پلیس به شیوه‌ای خجالت‌بار و شرم‌آور که در تاریخ هیچ انقلابی در جهان نظیر نداشته است به سرکوب و تعقیب رزمندگان و مردم و برادران خود می‌پردازد؛ چنان‌که گویی دزدی را دنبال می‌کند؛ آن‌هم برای امنیت دشمنی که همچنان زمین‌های ما را غارت می‌کند و خون ما را می‌ریزد و مقدسات ما را لکه‌دار می‌کند.

پس وقتی از سازمان آزادی‌بخش ملی صحبت می‌کنیم باید این مسائل را به یاد داشته باشیم. ما هیچ مشکلی با نامش نداریم، مشکل ما استفاده از بعضی عناوین و شعارها برای خدمت به هدفی خاص است. ما هر ساختاری را که مشروعیت و رسمیت آن بر پایهٔ حمایت دشمن باشد، رد می‌کنیم.

سوم: جنگ مسلحانه و جنگ آزادی بخش مردمی

سومین موضوع، یعنی افق جنگ مسلحانه و دامنه آن را بررسی می‌کنیم و سپس به توانایی آن در بسیج ملت از طریق شعار اساسی مطرح شده در انقلاب فلسطین، یعنی شعار «جنگ آزادی بخش مردمی» می‌پردازیم.

این شعار که برای مدتی بر ادبیات جنبش ملی حاکم بود، اگر کسی امروز آن را مطرح کند او را دیوانه خواهند خواند. با وجود شرایط «اسلو و وای پلانیشن» این چه جنگ آزادی بخشی است؟!

سؤالی که در این باره وجود دارد، این است که چرا جنبش ملی فلسطین که مطرح کننده این شعار بود نتوانست ایده جنگ رهایی بخش مردمی را به واقعیت عملی در میدان تبدیل کند؟ چرا انقلاب فلسطین در تدوین راهبرد و برنامه عملی برای اجرای این شعار شکست خورد؟ شعار جنگ رهایی بخش، حتی دوام هم نیاورد و قبل از خود مبارزه مسلحانه از جنگ خارج شد. پاسخ به این سؤال نیازمند بازبینی جامع این موضوع و تأمل در بسیاری از جنبه‌های نظری و جزئیات عملی مربوط به آن است. بدیهی است که من در اینجا قادر به انجام چنین بازبینی جامعی نیستم؛ بنابراین تنها به بیان یک نکته مربوط به درک ماهیت درگیری با دشمن بسنده می‌کنم؛ زیرا ماهیت نبرد شیوه رویارویی و شعار مناسب برای شرکت در آن را تعیین می‌کند.

آیا نبرد با دشمن، نبرد بین کشورهای عربی با کشوری به نام اسرائیل است؟ آیا پروژه صهیونیستی به اهداف خود رسیده و اکنون به مرزهای این موجودیت یا دولت یهودی محصور شده است؟ همه ما می‌دانیم که پروژه صهیونی حدودی برای مرزهای خود ترسیم نکرده است؛ اسرائیل کشوری محدود به مرزهای جغرافیایی نیست. آن تنها یک پایگاه برای پروژه

صهیونیستی است که برای آینده برنامه‌ریزی کرده و چشم طمع به کل امت و سرزمین و منابع آن دوخته است.

پس اگر ما این درگیری را صرفاً جدال کشورهای عربی با یک دولت یورشگر به منطقه به نام اسرائیل بدانیم، درواقع این درگیری را به یک نزاع مرزی تنزل داده‌ایم و فکر می‌کنیم زمانی که این دولت یا آن دولت مشکلش را با یهود حل کند مسئله پایان می‌یابد. نه، ما همگی اتفاق نظر داریم که درگیری با اسرائیل درگیری وجودی است نه نزاع بر سر مرزها! پروژه صهیونیستی، در حقیقت، یک استعمار از نوع استعمار وطنی است؛ مانند هر استعمار خارجی دیگری که امت ما و بسیاری از ملت‌های دیگر با آن روبه‌رو بوده‌اند. زمانی که استعمار به یک سرزمین یا امتی حمله می‌کند، موضوع تنها، حمله یک دولت به دولت دیگر نیست؛ بلکه حمله علیه یک امت و ملت است. استعمار فرانسه در الجزایر، هدفش کشور و دولت الجزایر نبود؛ بلکه ملت عربی یا ملت مسلمان الجزایر بود. هدف انگلیسی‌ها در هند نیز کشوری به نام هند نبود؛ بلکه ملت هند بود همان‌گونه که ملت‌ها، هدف استعمار آمریکایی در ویتنام و جاهای دیگر بودند.

در مقاومت علیه استعمار، محور اصلی همواره مردم یا ملت‌ها هستند. آنچه از همان ابتدا در جنگ فلسطین و مبارزه برای آن رخ داد، کم رنگ شدن نقش مردم و ملت در رویارویی به نفع نظام‌ها و دولت‌ها بود. عرب‌ها در چندین جنگ با اسرائیل شرکت داشتند که نتایج آن درگیری‌ها موجب تضعیف اراده مقاومت و ترویج گزینه تسلیم در برابر اسرائیل شد؛ به ویژه بعد از شکست‌های نظامی رسمی کشورهای عربی مقابل اسرائیل. از این رو، به ما می‌گویند تا زمانی که نتوان اسرائیل را شکست داد، هیچ انتخابی جز پذیرش او به عنوان یک ابرقدرت نداریم.

در حال حاضر یک اوضاع آشفته عمدی به وجود آمده است. با توجه به این برداشت نادرست هیچ فرصتی برای انتخاب یا دفاع از شعار جنگ آزادی‌بخش مردمی باقی نمانده است. بنابراین اگر بخواهیم این شعار را درک

کنیم و به طور صحیح آن را زنده کنیم، باید در ذهن ما روشن باشد که این شعار به معنای جنگ نظامی رسمی دولت‌ها در مقابل اسرائیل نیست؛ آن هم در شرایط کنونی که برابری قدرت‌های سیاسی و مادی وجود ندارد؛ زیرا ما می‌دانیم اسرائیل بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای دارد و دارای موشک، هواپیما و فناوری بسیار پیشرفته است که می‌تواند از این سلاح‌ها در رویارویی با عرب‌ها استفاده کند و کمترین آسیب را ببیند؛ بنابراین ما از وزرای دفاع عرب نمی‌خواهیم شتاب‌زده به سمت سالن جلسه بروند و تصمیم بگیرند تا پیمان دفاع مشترک را اجرا کنند و انبارهای ارتش را باز کنند تا ببینند چه مقدار سلاح در آن‌ها وجود دارد و آیا برای جنگ علیه اسرائیل کافی است یا نه؟ حتی اگر چنین کاری انجام شود و ما متوجه شویم با وجود سلاح هسته‌ای معادل نظامی به نفع ماست و برابری قدرت مادی و جمعی عرب و تعداد ارتش‌هایشان چندین برابر قدرت اسرائیل است؛ اما از نظر اخلاقی و انسانی به ضرر ما خواهد بود، چون اراده ملت‌ها از بین رفته است و دچار تفرقه و فهم نادرستی از ماهیت نبرد شده‌اند.

پس راه‌حل چیست؟ راه‌حل، مقاومت مردمی است. باید نقش مردم و نیروهای مردمی در مقاومت برجسته شود بدون اینکه نام جنگ بر آن گذاشته شود، همان‌گونه که در شعار «مبارزه آزادی‌بخش مردمی» آمده است. ما یک مثال عملی در مقاومت لبنان داریم که در آن جایگاه ارتش لبنانی داریم. تانک، هواپیما و توپخانه داریم؛ اما ارتش لبنان وارد جنگ نمی‌شود. این امری طبیعی است؛ زیرا اگر ارتش لبنان جنگ را به‌عنوان جنگ دولت لبنانی علیه دولت یهودی یا ارتش لبنان علیه ارتش اسرائیل آغاز کند، همان مسئله برابر نبودن قدرت نظامی پیش می‌آید و احتمالاً در چند ساعت، نبرد به نفع اسرائیل تمام می‌شود؛ اما اگر مقاومت مردمی جنگ را به عهده داشته باشد آنچه را به دست می‌آورد می‌تواند، تثبیت کند و با این کار دل دشمن را به درد می‌آورد و او را شکست می‌دهد و ما می‌توانیم دشمن را به آنجایی که

می‌خواهیم بکشانیم به جایی که نقطهٔ ضعفش در آن است؛ یعنی با جنگ شهادت‌طلبانه توانایی استفاده از سلاح پیشرفته و هسته‌ای را از او بگیریم. با ارتش‌ها چه کنیم؟ آیا آن‌ها را منحل کنیم و مرخص کنیم؟ نه ما ارتش‌ها را منحل نمی‌کنیم؛ بلکه آن‌ها باید نقش پشتیبانی از مقاومت مردمی را ایفا کنند، همان‌گونه که در لبنان است. این از یک سو و از سوی دیگر باید در راهبردهای عربی و اسلامی خود در زمینهٔ ساخت و توسعه و پیشرفت تسلیحات بازنگری کنیم. الگوهای مصرفی در تسلیحات و انباشت سلاح بدون دلیل یا فایده، همگی نیاز به بازنگری دارند. شرکت‌های آمریکایی و صهیونیستی با تبلیغ، کشورهای عربی را از قدرت یکدیگر می‌ترسانند و به‌واسطهٔ آن انبوهی از آهن (سلاح‌های بدون استفاده) را در معامله‌های مخفی و علنی به آن‌ها می‌فروشند و امروز خلیج به بزرگ‌ترین بازار برای سلاح آمریکایی تبدیل شده است؛ اما وقتی که عرب‌ها و مسلمان‌ها دلایل واقعی تغییر برابری قدرت در رویارویی با اسرائیل را بفهمند به مقابله با آن‌ها برمی‌خیزند و آن وقت است که قدرت‌های دنیا به هم می‌ریزد و آمریکا و اسرائیل هیاهوی استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه را به راه می‌اندازند. گاهی از خطر سلاح هسته‌ای عراق می‌شنویم و گاهی سلاح هسته‌ای ایران و گاهی موشک‌های ایران و دیگر بار موشک‌های سوریه و هیچ‌کس در غرب دربارهٔ زرادخانه^۱ هسته‌ای اسرائیل صحبت نمی‌کند. این موضوع از دایرهٔ بحث آمریکا خارج است؛ درحالی‌که میلیاردها دلار از فروش آهن‌قراضه‌ها به کشورهای خلیج به دست می‌آورد و همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید «لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ»^۲ نه کسی را چاق می‌کند و نه سیر می‌سازد این سلاح‌ها هم بدون استفاده خواهند ماند و کسانی که سلاح آمریکایی می‌خرند به فکر مبارزه با اسرائیل نخواهند بود، حتی به‌تازگی

۱. محل ساخت تعمیر و نگهداری اسلحه و مهمات نظامی.

۲. سوره غاشیه، آیه ۷.

قطر نمایشگاهی از سلاح برپا کرد که اسرائیل نیز در آن شرکت کرده است؛ اما اعتقاد و ایمان راسخ ما این است که درگیری به پایان نرسیده است و نخواهد رسید و اسرائیل یک دولت نیست؛ بلکه بازیگر نقشی است برای یک پروژه صهیونیستی ادامه دار که باید با مقاومت مردمی با آن روبه رو شد و باید مرزها را برای مجاهدان باز کرد و دولت ها و ارتش ها باید در این نبرد طولانی نقش پشتیبانی و حمایت گری داشته باشند.





چهارم: رابطه بین سیاست و ارتش

چهارمین عنوان در این بررسی ارتباط بین سیاست و ارتش است. رابطه بین این دو در تجربه مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها از ابتدا برابر نبود. در مرحله اول، تمرکز بر روی جنبه نظامی به حدی بود که گفته می‌شد سیاست با زور و قدرت نظامی تعیین می‌شود. با عقب‌نشینی از تفکر مبارزه مسلحانه به عنوان تنها شکل مبارزه و گرایش به اقدام سیاسی، مدت زیادی نگذشت که اقدام سیاسی نیز درگیر بازی سیاست بین‌المللی شد. در نتیجه آنچه از مبارزه مسلحانه باقی‌مانده بود، در خدمت اهداف سیاسی قرار گرفت و دیگر با اهداف راهبردی مانند آزادی و بازگشت مرتبط نبود. مبارزه نظامی به خدمت سازش سیاسی درآمد که ابتدا به صورت مخفیانه آغاز شد و به آنچه اکنون آشکار است پایان یافت. نیروهای شهادت طلب و مبارز موظف بودند در خدمت سیاست‌مدار باشند. مبارز باید می‌جنگید و شهید می‌شد تا سیاست‌مدار بتواند شانس‌های سازش را افزایش دهد. هنگامی که سیاست‌مدار به تسویه حساب سیاسی فعلی پرداخت، اعلام کرد پروژه مقاومت و مبارزه مسلحانه به بن‌بست رسیده است و دیگر فرصتی برای جهاد و شهادت نیست. نیروی شهادت طلب فقط می‌تواند در پروژه سیاسی که هدفش نابودی روح و توان مقاومت در ملت فلسطین است، شرکت کند. به همین دلیل هر نوع پروژه مقاومت، هرچند تاثیرگذار باشد اگر در خدمت اهداف سیاسی قرار گیرد سرانجام به سرنوشتی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین به آن رسید دچار خواهد شد.



پنجم: هدف مبارزه مسلحانه

فهم ما از ماهیت درگیری، این است که اسرائیل موجودیت و نقشی دارد که ما را وادار می‌کند تا باور کنیم که هدف پروژه صهیونیستی تنها به مرزهای جغرافیایی فلسطین محدود نمی‌شود. یعنی این مبارزه، یک مبارزه تمدنی فراگیر است؛ اما در مبارزه مسلحانه فلسطینی هدف مستقیم آزادسازی سرزمین است. این هدف به‌خودی خود صحیح است و با شمولیت مبارزه تناقضی ندارد. هدف مستقیم ملت فلسطین که در ادبیات انقلاب فلسطین به‌عنوان پیشگام امت در مبارزه شناخته شده‌اند، بازپس‌گیری کامل وطن و تمام حقوق خود در فلسطین است.

این وضعیت در آغاز مبارزه مسلحانه و غیرمسلحانه فلسطینی‌ها مطرح بود؛ اما امروز اوضاع تغییر کرده است. مبارزان قدیمی اکنون به‌طور گروهی در شبکه‌های ماهواره‌ای عربی ظاهر می‌شوند و ما را با انبوهی از دروغ‌ها و گمراهی‌ها بمباران می‌کنند و در مورد ما می‌گویند که پروژه ملی با هدف برپایی دولت مستقل فلسطینی را دنبال می‌کنند که پایتخت آن قدس شریف است. البته شریک بزرگ و محبوبشان شیمون پرز^۱ می‌گوید که قدس پایتخت ابدی و متحد اسرائیل است و ادعا دارد که فلسطینی‌ها در ابودیس^۲ در حال ساخت و ساز هستند تا آنجا را به عنوان پایتخت خود به جای قدس آماده کنند. بیایید جدا از ملاحظه‌های رایج و تکراری درباره حاکمیت و غیره به هدف دولت بازگردیم و بعضی ملاحظه‌های سریع دراین باره را ثبت کنیم.

۱. دیگر سرزمین هدف نیست؛ بلکه «دولت» هدف واقع شده است. این حباب، این سراب و این توهم بزرگ هدف واقع شده است و به همین خاطر از ملت فلسطین خواسته می‌شود که در برابر فریادهای شارون برای حمله به سرزمین و غارت بیشتر آن سکوت کند. دفاع از سرزمین یا سلاح به

۱. شیمون پرز: سیاست‌مدار اسرائیلی و نهمین رئیس‌جمهور اسرائیل.

۲. اسم یک منطقه است که قرار است به گفته شیمون پرز پایتخت جدید فلسطینی‌ها باشد.

دست‌گرفتن در برابر بولدورهای ارتش و شهرک‌نشین‌هایی که هر روز و هر ساعت زمین را می‌بلعند برای مردم فلسطین ممنوع است.

۲. نظریه‌پردازان و روشنفکران انقلاب فلسطین همواره می‌گفتند که مبارزهٔ مسلحانه، حتی یک وجب از سرزمین را آزاد نکرده؛ بلکه اراده و تصمیم‌گیری فلسطینی‌ها را آزاد کرده است. آزاد کردن تصمیم فلسطینی‌ها از وابستگی به چه کسی، از عرب‌ها و مسلمانان؟ دقت کنید آن‌ها اکنون می‌گویند، مقاومت داخل فلسطین به سازمان‌های خارجی وابسته است. می‌دانید منظورشان از سازمان‌های خارجی چه کسانی هستند؟ ایران و سوریه. در واقع عرب‌ها و مسلمان‌ها را سازمان خارجی می‌دانند و اسرائیل را دوست و نزدیک و شریک. عرب‌ها «غریبه» شده‌اند و اسرائیل دوست. آیا این یکی از نشانه‌های پایان دنیا نیست؟

اما همچنان این سؤال باقی می‌ماند چرا اسرائیل از بخش‌هایی از مناطق دست کشید؟ پاسخ این است که اسرائیل دست نکشید، همان‌طور که می‌دانید ارزش هر حکومت به مردم آن است نه به زمین؛ اما اسرائیل همچنان حاکمیت بر زمین را حفظ کرده و درگذرگاه‌ها حضور دارد و حرکت هر فلسطینی از جمله عرفات را کنترل می‌کند. خروج ارتش اسرائیل از بخشی از سرزمین فلسطین برای اسرائیل قیمتی دارد و آن شکستن ارادهٔ فلسطینی‌ها و سلطه بر این اراده‌ای است که مقاومت آن را آزاد کرده بود، البته اسرائیل قیمت آن را پرداخت کرده است. بله سلطه بر اراده و وجدان فلسطینی تا حد تحریف و دگرگونی آن پیش رفته است. آیا دگرگونی بیشتر از این وجود دارد

که انسان با ملت خود دشمنی کند و دشمنش را حفاظت کند و امنیت ملت و خانواده‌اش را به خاطر امنیت دشمنش قربانی کند؟!

۳. آن‌ها می‌گویند که مبارزه مسلحانه و مقاومت، حتی یک وجب از زمین ما را به ما برنگردانده و با مذاکره و سازش است که حقوق ما بازخواهد گشت و دولت مستقل فلسطینی بر پا خواهد شد.

اولاً: صحبت درباره آزادسازی سرزمین از طریق مذاکره یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌هایی است که اهالی اسلو تکرار می‌کنند. زمین آزاد نشد و هدف آزادسازی از مدت‌ها قبل از بین رفته است. دشمن زمین را زمانی به مذاکره‌کنندگان واگذار کرد که مطمئن شد تمام کارهایی را که برای حفظ امنیت خود و ساکنانش انجام می‌داد آن‌ها به نیابت از او چه در کرانه باختری و چه در غزه انجام خواهند داد، حتی اگر مستلزم کشتار مردم فلسطین باشد.

تجربه تاریخی، تشکیل دولت از طریق مذاکره، تکیه بر حمایت آمریکا و جلب رضایت او و افکار عمومی غربی برای ایجاد دولت فلسطینی را رد می‌کند. سازمان ملل متحد، از زمان قطعنامه تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷، تشکیل یک دولت عربی فلسطینی در کنار یک دولت یهودی را به رسمیت شناخته است. این سازمان چندین مرتبه، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بر حق فلسطینی‌ها برای ایجاد یک دولت مستقل تأکید کرده است؛ اما آیا مشروعیت بین‌المللی که آن‌ها درباره آن صحبت می‌کنند، توانسته است موضع اسرائیل را یک ذره جابه‌جا کند؟ تنها، انتفاضه مردم بود که اسرائیل را در محاصره قرار داد و باعث شد احساس خطر کند. رابین زیر ضربات سنگ و آتش انتفاضه فریاد می‌زد، تا اینکه رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین این آتش را خاموش کرد و در عملیاتی با دوزدن مبارزه و فداکاری‌های مردم اسرائیل را از این محاصره نجات داد. این موضوع یک حقیقت را تأیید می‌کند که اسرائیل فقط زبان زور را می‌فهمد و فقط مقاومت است که او را مجبور به فرار از غزه و مناطق پرجمعیت ضفه و کرانه باختری کرده است. کسانی

که معتقدند که سازش، نه مقاومت، راه تشکیل دولت است، خلاف جهت جریان و قوانین این مبارزه با پروژه صهیونیستی، شنا می‌کنند.

۴. آنچه اکنون در فلسطین اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد که ایده تشکیل دولت به‌عنوان «پایگاه امن» برای مبارزه که قبلاً به مردم فلسطین گفته شده بود، اشتباه است. آن ایده می‌گفت اگر «دولت مستقل» یا «قدرت ملی» در بخشی از سرزمین تأسیس شود، می‌توان از آنجا علیه اسرائیل مبارزه کرد؛ اما این حرف‌ها در واقع فریب بود. بعد از اینکه آن‌ها در تبدیل عمان و اردن به «پایگاه امن» یا «هانونی عرب»^۱ شکست خوردند، به ما گفتند: «بگذارید قدرت ملی را بر هر قطعه‌ای از زمین در کرانه باختری و غزه ایجاد کنیم تا به‌عنوان پایگاه امن برای مبارزه فلسطینی از آنجا به اسرائیل حمله کنیم و مسیر آزادسازی را ادامه دهیم».

امروز ثابت شده است این حرف‌ها، نه تنها توخالی و ساده‌لوحانه است؛ بلکه از آن به‌عنوان پوششی برای عقب‌نشینی در عرصه مقاومت فلسطینی استفاده می‌شود.

ضرب‌المثل «راحت السکره و جائت الفکره» واقعیت جامعه امروز را به ما نشان می‌دهد که سرمستی جای خود را به اندیشه داده است و هر کس دیگری هم به ایده ایجاد «دولت فلسطینی در بخشی از زمین برای تکمیل مسیر مبارزه» باور داشته باشد، باید از این گمراهی بیدار شود.

طبق برنامه مرحله‌ای فروپاشی، سازمان آزادی‌بخش فلسطین حق دارد علیه موجودیت فلسطین مبارزه کند حتی به قیمت صلح و به رسمیت شناختن اسرائیل و چشم‌پوشی از مرزهای امن و حقوق خود. چرا؟ زیرا

۱. هانونی پایتخت ویتنام بود. این شهر در سال ۱۸۷۳ به اشغال فرانسه درآمد و مرکز هند و چین فرانسه شد و از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ درگیر جنگی شد که بین نیروهای ویتنام شمالی، جبهه ملی آزادی‌بخش و ویتنام جنوبی از یک سو و نیروهای ویتنام جنوبی و متحدانش به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر رخ داد و منظور از عمان و اردن به‌عنوان هانونی عرب این بود که همان مدل در این کشورها هم اجرا شود که با شکست مواجه شد.

آن‌ها این موجودیت نوپا را به‌عنوان پایگاهی در مسیر نابودی اسرائیل می‌خواستند. این دروغ بزرگی است که امروز فاش می‌شود و دروغ تشکیل دولت فلسطینی که مردم را فریب داد نیز آشکار می‌شود. امروز صحبت از بازگشت کامل زمین‌های کرانهٔ باختری و نوار غزه، نوعی خیال‌پردازی یا جنون به نظر می‌رسد؛ چون واقعیت موجود فقط به معنای تسلیم شدن در برابر وضعیت فعلی است، پس به کسی که کل فلسطین را می‌خواهد چه باید گفت؟ به کسی که حق مشروع ما را مطالبه می‌کند چه باید گفت؟! حقی که این همه دلایل و شواهد آسمانی و زمینی برای آن وجود دارد! آیا کسی باور می‌کند هم وطنانش او را زندانی کنند؟

۵. آنچه دولت جعلی پیشنهاد می‌دهد، همزیستی با شهرک‌نشین‌هاست، نه همزیستی با اسرائیل. همزیستی نکردن با اسرائیل موضوعی قطعی است و مشکل امروز محدود به شهرک‌هایی است که مانند اسرائیل دوم هستند و بیش از ۳۵۰ هزار شهرک‌نشین یهودی در کرانهٔ باختری و غزه از جمله قدس ساکن هستند. نبرد پروژهٔ صهیونیستی اکنون برای تثبیت اسرائیل دوم است که حزب کارگر صهیونیستی همانطور که اسرائیل اول را تأسیس کرد، آن را تأسیس کرد. واضح است اگر پروژهٔ صلح اسرائیلی ادامه یابد آن‌ها پیروز خواهند شد و آنچه به اصطلاح مشروعیت بین‌المللی نامیده می‌شود را به دست خواهند آورد. این حرف گزافه نیست اگر بگوییم مشروعیت بین‌المللی که بعضی‌ها به آن تکیه می‌کنند مشروعیت قدرت آمریکایی است و تا زمانی که آمریکا در کنار آن‌ها باشد این مشروعیت نیز وجود دارد. کافی است تاریخ و رویدادها را مرور کنیم و تحلیل دقیق داشته باشیم تا به این نتیجه برسیم. از زمان صدور «بیانیه بالفور»^۱ در سال ۱۹۱۷، حداقل تا تأسیس موجودیت

۱. اعلامیه‌ای تاریخی است که دولت انگلیس توسط بالفور وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۹۱۷ میلادی و در خلال جنگ جهانی اول برای اعلام حمایت از دولت انگلیس مجوز ایجاد یک «خانه ملی برای یهودیان» در فلسطین را صادر کرد. فلسطین در آن زمان جزو قلمرو و تحت کنترل امپراطوری عثمانی بود و اقلیت کوچکی از یهودیان در آن زندگی می‌کردند.

صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، یهودیان شهرک‌هایی را در سرزمین فلسطین بنا کردند. این شهرک‌هایی که آن‌ها طی ۳۰ سال ساخته بودند، توسط مشروعیت بین‌المللی در سال ۱۹۴۸، به‌عنوان دولتی به نام اسرائیل به رسمیت شناخته شد؛ اما چه چیزی مانع از به رسمیت شناختن شهرک‌هایی است که طی ۳۰ سال اخیر از سال ۱۹۶۷ به بعد در کرانهٔ باختری و غزه ایجاد شده است؟ در اسرائیل جدید، فلسطینی‌ها مجبور به همزیستی با آن‌ها می‌شوند که نوعی همزیستی بردگان با اربابان است آن هم پس از محصورشدن در زمین‌ها و جزایری که برای خدمت و امنیت به این شهرک‌ها به وجود آمده است.

شاید بخش‌های کوچکی از تعداد محدودی از شهرک‌ها برای اهداف تبلیغاتی تلویزیونی تخلیه یا تفکیک شوند و ممکن است صحنه‌هایی از پلیس‌ها را ببینیم که در حال دور کردن برخی از شهرک‌نشینانی هستند که فریاد می‌زنند و سروصدا به پا می‌کنند. جادوی تبلیغات، چشمان مردم را فریب می‌دهد و مردم باور می‌کنند اسرائیلی‌ها باخته‌اند و ما با از بین بردن بعضی از خانه‌های متحرک در برخی شهرک‌ها پیروز شده‌ایم و هیچ کس نمی‌پرسد که اسرائیل از آغاز روند صلح چند خانهٔ عربی را تخریب کرده است؟

رابطه دولت با هویت

مشخص است که هر دولتی سه نوع مرز دارد: مرزهای جغرافیایی، راهبردی، مرزهای فرهنگی و تمدنی که نشان‌دهنده هویت و شخصیت تمدنی است. مشخص است دولت زمانی هویت می‌یابد که مردم از استعمار رهایی یابند و مستقل شوند و برای آن قانون اساسی بنویسند تا شخصیت تمدنی و هویت ملی و قومی آن‌ها را به نمایش بگذارد. طبیعی است که در طول سال‌های مبارزه، ویژگی‌های شخصیتی و هویتی به واسطه استعمار شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. اما درباره مردم فلسطین، ما هنوز در مرحله رهایی ملی هستیم. دولتی تشکیل نشده و ما قانون اساسی نداریم تا هویت و ویژگی‌های شخصیتی تمدن ما را نشان دهد. پروژه ملی که درباره آن صحبت می‌کنند هنوز در محدوده مرزهای جغرافیایی قدرت یا دولت جعلی قرار دارد. هنوز مبارزه بر سر سانتی‌مترها و کسرهای اعشاری در مرحله اول است و هیچ حکومتی تشکیل نشده است. به عبارت دیگر، اقدام برای مرحله دوم هنوز جایز نیست و هیچ کس به آن نزدیک نمی‌شود. عجیب است که اسرائیل با مذاکره‌کنندگان شجاع ما به مرحله سوم؛ یعنی هویت و تمدن و فرهنگ می‌پردازد و خواستار حذف اساس‌نامه و تغییر برنامه‌های درسی و جلوگیری از هر چیزی است که آن را تحریک علیه خود می‌نامد. عجیب نیست که اهل اسلو مانند همیشه با سخاوت فراوان به تمام این درخواست‌ها پاسخ می‌دهند؛ بلکه این عجیب است که آن‌ها خطر این پاسخ‌گویی را حتی بر مدیریت بازی مذاکره‌ای که در آن گرفتار شده‌اند درک نمی‌کنند. کسی که در مرحله اول با تو مبارزه می‌کند به درخواست‌هایش در مرحله سوم پاسخ می‌دهی؟! پس دست‌مریزاد به کلینتون وقتی اساس‌نامه را حذف و فرمانی صادر می‌کند که تبعیض نژادی را منع و احترام به ادیان را تشویق می‌کند! تصور کنید تمام اساطیر و خرافات توراتی و تلمودی، پروژه صهیونیستی را کلید زد و اسرائیل را ایجاد کرد. از این پس در قوانین و شریعت اسلو، دین محترم

شناخته می‌شود و باید برتری نژادی «ملت برگزیده خدا» و حق سوارشدن بر انسان‌ها مانند حیوانات را به رسمیت بشناسیم. مخالفت با تبعیض نژادی و یهودی‌ستیزی است که به موجب تعهدهای وای‌پلنیشن مجازات دارد. همه این اتفاق‌ها به خاطر چه چیزی است؟ می‌گویند به خاطر دولت مستقل! آیا در تاریخ شنیده‌اید، دولتی با مسخ کردن مردم خود و حذف هویت آن‌ها تأسیس شود؟ بله این همان چیزی است که قرار است فلسطینی‌ها به تمام معنا به آن تبدیل شوند؛ پیش از اینکه نتانیاهو حتی یک اینچ از زمین را به آن‌ها بدهد، او می‌خواهد مطمئن شود فلسطینی‌ها دگرگون شده و حافظه خود را از دست داده‌اند و فراموش کنند چه کسی هستند و چه رابطه‌ای با این زمین دارند و اگر به مرزها نگاه کنند و حيفا، يافا، اسدود و عسقلان را ببینند، نباید احساس کنند این‌ها برایشان معنی دارند. آنچه آن‌ها حق دارند بدانند این است که این‌ها کشور همسایه ما هستند و مردم آن، از سیبری و نیویورک و لهستان آمده‌اند، کسانی که ما آن‌ها را «ولگردهای دنیا» می‌نامیدیم. اکنون باید تأیید کنیم آن‌ها صاحب این سرزمین هستند و حق بیشتری نسبت به آن دارند؛ زیرا زیباتر، باهوش‌تر و قوی‌تر هستند و ما جز قبول «دولت خودگردان فلسطین»^۱ که حتی ما را نیز قبول ندارد چیزی نداریم. این پایان مبارزه فلسطینی است، یک دولت جعلی. اگر گواهی تولد آن صادر شود گواهی مرگ هویت فلسطینی و شخصیت تمدنی مردم خواهد بود. بله کسی که در حفظ هویت زمین کوتاهی کند، هیچ چیز مانع نمی‌شود هویت مردم را نیز از بین ببرد. خدا سید مکاوی^۲ را پیامزد که گفت: «زمین به زبان

۱. فعالیت دولت خودگردان منحصر به مناطق فلسطین نشین است و فلسطینیانی که محل زندگی آنان خارج از کرانه باختری و نوار غزه است از حق رأی در انتخابات تعیین‌کننده

مناسب دولت خودگردان فلسطین محروم هستند.

۲. موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز و خواننده نابینای اهل مصر.

عربی صحبت می‌کند.» اکنون زمین به عبری صحبت می‌کند و مردم باید به آن پیوندند و عبری صحبت کنند و فراموش کنند چه کسی هستند.

این همان چیزی است که به فلسطینی‌ها پیشنهاد می‌شود: یک موجودیت دگرگون‌شده. حتی اگر اجازه داده شود نام یک دولت بر آن گذاشته شود؛ الگویی از «دولت-ملت» که خواستار آن هستیم نخواهد بود. در حقیقت تنها «دولت مزرعه‌ای» است که در «توافق مزرعه» طراحی شده تا راه را برای آنچه به عنوان راه‌حل نهایی نامیده می‌شود باز کند و این چیزی جز پایان دادن به مسئله فلسطین نیست. همین کافی است که «نهایی» نامیده شود؛ یعنی راه‌حلی که بعد از آن هیچ راه‌حلی نیست!

به سؤال اصلی باز می‌گردیم: چه باید کرد؟ من سعی می‌کنم با ارائه چند نکته اصلی به طور خلاصه به این سؤال پاسخ دهم:

اول: باید جلوی فروپاشی مسئله فلسطین و امت را گرفت. این نیاز به حرکت در تمامی جبهه‌های سیاسی، نظامی، مردمی و رسمی دارد. باید یک حرکت مردمی، فلسطینی، عربی و اسلامی در قبال فلسطین وجود داشته باشد، هرکس در جای خود و در هر نقطه و مکان از جهان با توجه به توانایی‌هایش. همه باید حرکت کنند و بر سر یک نقطه مشترک فوری و ضروری که توقف فروپاشی است توافق کنند، چون این مسئله تنها به مرزهای سیاست محدود نمی‌شود؛ بلکه هر چیزی که به وجود امت مربوط است را در برمی‌گیرد.

دوم: باید از مقاومت در فلسطین با همه توان حمایت کرد. شواهد و نشانه‌ها ایده ما را تأیید می‌کنند که راه سازش جز مصیبت چیزی نداشته و راه‌حل دیگری جز مقاومت وجود ندارد.

مقاومت که صادق‌ترین و قوی‌ترین بیان از پویایی این ملت و توانایی‌اش برای مقابله است باید ادامه پیدا کند و باید با همه توان از آن حمایت و پشتیبانی شود تا بتواند به ایستادگی و پایداری ادامه دهد. کل پروژه صلح با اسرائیل بر فرضیه‌ای اساسی بنا شده که و آن دست‌کم گرفتن توانایی

ملت فلسطین است؛ اینکه فلسطینی‌ها خسته و ناتوان شده‌اند و دیگر توان یا آمادگی برای مقابله ندارند. همچنین آن‌ها بر این باورند که اعراب و مسلمانان از مسئله فلسطین دست کشیده‌اند و حاضر به ارائه هیچ کمکی به ملت فلسطین نیستند. در هر دو حالت ما باید خلاف این را اثبات کنیم؛ بنابراین زمانی که یک یا دو نفر شهادت‌طلب یا بیشتر خودشان را در میان دولت‌مردان دشمن که برای امضای توافقنامه وای‌پلنتیشن جمع شده‌اند، منفجر می‌کنند، باعث شگفت‌زدگی همه می‌شوند. آن‌ها به اهل اسلو و به تمام جهان پیام واضحی می‌دهند که ملت فلسطین هنوز زنده است و همچنان توانایی عمل، جهاد و شهادت را دارد، هرچقدر هم که دشواری‌ها زیاد باشد. به همین دلیل این چرخه جهاد و مقاومت باید ادامه یابد و حمایت شود. این آخرین سنگر امت در برابر فروپاشی است. باید نیروها برای شعله‌ور شدن انتفاضه بسیج شوند و حداقل باید خیابان‌های فلسطین در حالت جوشش دائمی باقی بماند. موضوع‌های زیادی وجود دارد که نیازمند به خیابان کشاندن مردم است تا انتفاضه و مقاومت به یک وضعیت عمومی و مستمر در میان مردم تبدیل شود.

سوم: باید ترس همیشگی در دل این دشمن ایجاد کرد. من در اینجا درباره سلاح هسته‌ای یا سلاح‌های سنتی صحبت نمی‌کنم، هرچند که این نیز ضروری است و بر اساس آیه «وَأَعِذُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ امت به لحاظ شرعی موظف به داشتن ابزارهای قدرت برای بازدارندگی دشمن است. در معادله اسلامی، قدرت اهمیت زیادی دارد و در این عصر در برابر سلاح‌های کشتار جمعی که دشمنان ما دارند نیاز ما به ساختن و داشتن ابزارهای قدرت به اندازه نیاز ما به زندگی است. در نبرد بین حق و باطل، ضعیف‌ها به دلیل برحق بودن و پایبندی به اصول، ایمان و تقوا پیروز نخواهند شد. حق بدون قدرت از بین می‌رود و دشمن در صورتی که ابزارهای قدرت را در اختیار داشته

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

باشد پیروز می‌شود، حتی اگر باطل باشد این قوانین و سنت‌ها نباید از ذهن ما دور شود.

بنابراین همان‌طور که گفتیم باید با قدرت سلاح، نوعی ترس همیشگی در دل دشمن ایجاد کنیم تا جایگاه انسانی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی امت به آن‌ها بازگردانده شود و در برابر این گروه کوچک از غریبه‌ها، قوت قلبی برای امت ایجاد شود. ما در چارچوب جهاد و مقاومت درباره نوع ساده‌ای از توازن وحشت صحبت می‌کنیم و آن همان سلاح شهادت است که در صفوف دشمن ترس ایجاد می‌کند. این نام‌گذاری از من نیست. شارون عملیات شهادت‌طلبانه را «وحشت اسلامی» توصیف کرد و خواستار ایجاد نوعی «وحشت اسرائیلی» برای پاسخگویی به آن شد که نشان‌دهنده اعتراف او به این مسئله است که اسرائیل با وجود تمامی سلاح‌هایش، از جمله هسته‌ای، چیزی برای خنثی کردن سلاح شهادت ندارد. شهادت‌طلبان باعث شده‌اند تا بزرگ‌ترین ژنرال‌های جنگ و سیاست در اسرائیل مانند رابین، فریاد بزنند و بگویند: «چه کاری می‌توانیم در برابر کسی که خودش از قبل مرگ را انتخاب کرده است انجام دهیم؟!». هیچ کاری. او نمی‌تواند کسی را متوقف کند که با اراده و آگاهی خود تصمیم به مرگ و شهادت گرفته است. این همان چیزی است که شهید سلیمان طحینه در وصیت‌نامه‌اش؛ که توسط تشکیلات خودگردان فلسطین مصادره شد، گفت: «حکومت اسرائیل و کلینتون اگر می‌توانند از ملاقات من با خدایم جلوگیری کنند.»

ما دیدیم آن‌ها برای انجام این کار بسیار ضعیف بودند و شهید به‌سوی خدای خود رفت. این سلاحی است که امروز ارکان دشمن را به لرزه درمی‌آورد و ما می‌دانیم جامعه اسرائیلی از نظر روحیه بسیار ضعیف است و تحمل ضربه و خسارت را ندارد. وضعیت آن‌ها مانند وضعیت دزدی است که در هر شرایطی دچار وحشت می‌شود. امروز اگر لاستیک یک ماشین در قلب تل‌آویو یا اورشلیم بترکد، آن‌ها به همه جهت‌ها فرار می‌کنند و روی زمین دراز

می‌کشند و فکر می‌کنند یک انفجار واقعی رخ داده است. آن‌ها هر فریادی را علیه خود می‌پندارند.

چهارم: تشدید محاصره و محدود کردن آن امری ضروری است. باید عرصه را بر دشمن تنگ کنیم و راه‌های نفوذ او بر مردم را ببندیم. اینجاست که نقش مقاومت در برابر عادی سازی مشخص می‌شود. باید در اینجا نقش استقامت و مقاومت سوریه در برابر گسترش پروژه صهیونیستی با ایده‌ها و راهبردهای جدیدش را ثبت کنیم. اگر شیمون پرز در رویارویی با سوریه همان چیزی را به دست می‌آورد که در دیگران یافته بود ماشین او در مسیر تعیین شده حرکت کرده و بسیاری از چیزها را خرد کرده بود؛ اما آرزوهای شیمون پرز برای خاورمیانه‌ای شدن با صخره مقاومت سوریه برخورد کرد و با آمدن نتانیاهو که بسیاری از قواعد بازی را تغییر داد، منطقه حداقل برای دو سال بعد از تب صلح اسرائیلی استراحت کرد. خطرناک‌ترین اتفاق در مورد این صلح این است که حضور اسرائیل در بین ما به امری عادی تبدیل شده است. وارد خانه‌ها، افکار و فرهنگ ما شده و به جزئی طبیعی از واقعیت منطقه تبدیل شده است و این همان هدف عادی سازی است.

بنابراین، باید همه راه‌ها را به روی آن‌ها ببندیم و هیچ دری را برایشان باز نکنیم. این وظیفه همه ماست که با نیروهای مردمی و امت عربی و اسلامی خود در ارتباط باشیم و شعار ما باید قطع ارتباط با اسرائیل در همه سطوح باشد و عادی سازی را رد کنیم.

پنجم: امروز که ما با تمام هویت، شخصیت، کیان و وجودمان هدف قرار گرفته‌ایم، باید حمله‌ای تمدنی و فراگیر را برای ورود به قرن بیست و یکم آغاز کنیم. باید بنیان‌هایی را برای این امت بنا کنیم تا بتواند در برابر این افراد مقاومت کند. شروع این حرکت تمدنی شرایط و نیازهای خاص خود را دارد. ما نمی‌خواهیم مسائل را ساده فرض کنیم؛ بلکه باید در عصر جهانی شدن و پیشرفت فناوری و انقلاب اطلاعاتی هولناکی که جهان را درنور دیده است، حساس باشیم و امکانات لازم را برای بیداری امت فراهم کنیم. چون اینجا

در اتحادیه نویسندگان و خبرنگاران صحبت می‌کنم باید بگویم که خط مقدم رویارویی تمدنی، خط فرهنگ است و در اینجا نقش روشنفکران و نویسندگان و خبرنگاران برجسته می‌شود. این نقش همه شماسست که در خطرناک‌ترین جایگاه، جایگاه کلمه، قرار دارید؛ زیرا در برخورد با این حمله فرهنگی و رسانه‌ای فراگیری که حقایق و مفاهیم را برعکس می‌کند جایگاه کلمه بسیار مهم است. آخرین موج حمله فریبنده دشمن، تحریف و جنگ روانی است که علیه مقاومت صورت می‌گیرد و هدف آن تحریف چهره مجاهدان و از بین بردن چهره جهاد و مقاومتی است که در بین امت ارزشمند است. در روش جدیدشان، نیروی شهادت‌طلب یا حتی شهیدی که خود را منفجر می‌کند، متهم به نفوذی یا مزدور یهودیان می‌شود. آیا کسی این را باور می‌کند؟ کسی که نگهبان امنیت دشمن است، وطن‌پرست نامیده شود و کسی که با یهودیان می‌جنگد و می‌کشد یا کشته می‌شود مزدور نامیده شود! آن‌ها در اوج پستی، عقل و آگاهی مردم و امت را تحقیر می‌کنند. این امر یکی از وظایف خطیر شما به عنوان روشنفکران جامعه است. عقل و هویت و حافظه امت همه این‌ها امانت‌هایی نزد شما هستند که باید با تمام توان و اخلاص و متعهدانه از آن‌ها دفاع و محافظت نمایید.



خاتمه

در پایان صحبت‌ها باید این نکته را تأکید کنم که تمام فلسطین حق مطلق ما است نه حق مشروط. ما ایده حق مشروط را رد می‌کنیم و بر حق مطلق که مشروعیتش را از طرف خداوند متعال گرفته است، پافشاری می‌کنیم. این موضوع مشخص می‌کند که این مسئله دو روی حق و باطل دارد و بدون در نظر گرفتن جنبه اخلاقی و قواعد عدالت و ظلم نمی‌توان آن را اثبات کرد.

مقدس دینی که به آن اشاره کردم، داستان برتری بنی اسرائیل و فساد آن‌ها را در سوره اسراء روایت می‌کند و به ما بشارت می‌دهد که این برتری و فساد کنونی روبه‌زوال خواهد رفت. نتایج جنگ در چارچوب تقدیر الهی و با گرایش به مقدس دینی پیشاپیش مشخص است. خداوند فرموده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»^۱؛ یعنی طبق این آیه ما آزموده می‌شویم تا خالص و شایسته پیروزی شویم و خداوند کافران را نابود می‌سازد «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّزُوا مَا غَلَوْا تَتَّبِعُونَ»^۲ پس هنگامی که وعده آخر فرارسد، چهره‌های شما زشت می‌شود و وارد مسجد الاقصی می‌شوند؛ همان‌گونه که اولین بار وارد شدند و آنچه را بر آن برتری یافته‌اند، به‌کلی نابود می‌کنند؛ اما این امر با معجزه به دست نمی‌آید؛ زیرا عصر معجزه به پایان رسیده است. تنها معجزه‌ای که برای ما در دل این دین باقی‌مانده است معجزه جهاد است که از طریق آن می‌توانیم غیرممکن را

۱. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۷.

ممکن کنیم و جوانان شهادت طلبی را ببینیم که سیره یاران پیامبر و نخستین قهرمانان اسلام که شکوه این امت را ساختند، زنده می کنند.

پافشاری ما بر حق مطلق با استناد به ارتباط آن با خداوند مطلق، مسئله ای ماورایی و جدا از موازین قدرت مادی نیست. این موضوع از طریق ایمان و ارتباط مقدس، با قدرت بی نهایت به دست می آید و همین به جنگ ما بُعدی جدید می بخشد که روح و فکر و زندگی ما را کامل می کند و باید آن قدر این پافشاری را ادامه بدهیم تا به یکی از این دو خوبی برسیم.

یک خبرنگار اسرائیلی چند روز پیش گفت: «آنچه اکنون به مردم فلسطین پیشنهاد شده، انتخاب بین کلینتون یا خامنه ای و مناطقی در زمین های فلسطین یا بهشت عدن است.» این فرد خبیث و جاهل شاید فکر می کند که برای فلسطینی ها در بهشت عدن جایی باقی نمانده و آنجا برای خاхам های یهودی محفوظ است یا شاید طبق توافق های اسلو و وای پلنتیشن به منطقه امنیتی تبدیل شده است که شماره یا حرفی دارد مانند مناطق «الف»، «ب» و «ج» و ورود ما به آن ممنوع است. او می خواهد که ما کلینتون را انتخاب کنیم. وقتی خود مردم آمریکا در انتخاب کلینتون توافق ندارند چرا باید جرئت کنند از مردم فلسطین سؤال کنند؟! مردمی که با سلاح و غرور و حمایت بی نهایت آمریکا از دشمن ما یعنی اسرائیل، کشته می شوند؟ دوره صهیونیستی باعث شده آن ها فکر کنند مردم فلسطین به حدی گمراه شده اند که به دشمن خود علاقه مند شده اند. علاقه مندی قربانی به جلا د خود!

ما اسلام را انتخاب کرده ایم که ما را با سنت های قرآن و وقایع مشابه تاریخی به تمام فلسطین خواهد رساند، نه به خرده زمین هایی که دشمن آن ها را مناطق می نامد. ما به قدرت مطلق گرایش یافته ایم که به ما یاد می دهد از تسلیم شدن در برابر هر قدرت انسانی هرچند بزرگ و دارای سلطه امتناع کنیم. این است که باعث می شود مردم و مجاهدان ما به بهشت عدن

بشتابند و برای امور فانی افسوس نخورند و برای دنیایی بهتر رؤیا ببافند، دنیایی بدون اسلو و کلینتون و....

در پایان باید بگویم، فاجعه‌هایی که تاکنون توافق اسلو و متحدانش برای مردم فلسطین به ارمغان آورده‌اند، همگی تأیید می‌کنند که راه سازش شکست خورده و عقیم و بی‌فایده بوده است. ما با کمک خدا و به وسیله جهاد که تنها راه و امیدمان است، می‌توانیم حقوق‌مان را بازگردانیم و از آن منحرف نخواهیم شد تا پیروزی یا شهادت.



از همین نشر بخوانید...



دختر شیرینی فروش

روایتی پراحساس از خاطرات تلخ و شیرین و همچنین پرفراز و نشیب زندگی لایلا و ۱۷ سال زندگی اش با ستاره‌ای که در قلب آسمان جاودانه شد. کتاب دختر شیرینی فروش به قلم مریم زمانی نوشته شده است و می‌تواند نوجوانان را با سبک زندگی شهدا آشنا کند.



همسایه ماهی‌ها

این بار ماهی‌ها، مهمانی سرزده از بچه‌های واحد تخریب دارند. اکبر که برای نجات جان دوستش در منطقه‌ای خطرناک قدم برمی‌دارد ناگهان روی مین می‌رود و مجبور می‌شود با بدنی پر از زخم و ترکش ۳۳۶ ساعت بدون آب و غذا مخفی بماند. همسایه ماهی‌ها در ۱۹۱ صفحه به قلم بهزاد دانشگر روایتی نفس‌گیر از رویارویی با مرگ است.



پی‌نما (کمیک) آقای گل

گاهی رزمنده‌ها را این‌طور صدا می‌زد: «آقای گل» برای مسعود و قربانعلی که با تفکرات اسلامی رشد کرده بودند؛ زمان دفاع مقدس فرا رسیده بود. دفاع مقدسی که در مقابل مستکبرین جهان و به نام حزب بعث عراق ثبت شده بود. نه پول خرید کارخانه مسعود را مردد کرد و نه همسر و فرزند قربانعلی را؛ قلبشان برای ایران اسلامی می‌تپید. در این کتاب با بخش‌هایی از زندگی دو قهرمان به نام‌های شهید مسعود آخوندی و شهید قربانعلی عرب که به قلم جمال طاهری است، آشنا می‌شوید.



پی‌نما (کمیک) فوت کوزه‌گری

نبوغ دو جوان در جنگ صدام را عصبانی و کلافه کرده بود. رسول در چشم‌به‌هم‌زدنی، به روزترین تکنولوژی‌های مین که توسط کشورهای مختلف به دست بعثی‌ها می‌رسید را خنثی می‌کرد. محسن بیمارستانی ساخت که در بمباران مقاوم باشد. آن‌ها رزمنده‌های زیادی را آموزش دادند و فوت کوزه‌گری را در اختیارشان قرار دادند. در این کتاب با برش‌هایی از زندگی پرهیجان دو قهرمان که به قلم جمال طاهری است، آشنا می‌شوید.



ما زنده ایم

حکایت‌های شگفت‌انگیز از زنده بودن
شهادت در ۴۲۷ صفحه که به قلم سعید
اسلامی نوشته شده است.



تاکسی دایموند ۵۳

راننده تاکسی پسری خوش سیما بود که در
واشنگتن درس می‌خواند و کار هم می‌کرد. آن
روز که از فرودگاه دکتر ابراهیمی و همسرش را
سوار کرد؛ نمی‌دانست سرنوشت چه داستان
پرفراز و نشیبی برایش رقم زده است، بعدها
که در کردستان اسیر دموکرات‌ها می‌شود
هوشمندانه از داستانش با تاکسی دایموند
استفاده می‌کند. این کتاب توسط مجید
عمیدی مظاهری بازنویسی شده است.





من یک نویسنده‌ام

در این کتاب نویسنده‌گی و تصویرسازی به فعالیت سرگرم‌کننده تبدیل شده است و به نحوی ساختارمند با کودک تعامل می‌شود تا قلم به دست بگیرد و از لایه‌های عمیق رفتاری و درون اسرارآمیز خود پرده بردارد. در کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه و ناتمام با ساختاربندی‌ها و ژانرهای گوناگون به قلم مینا مرادی‌راد تدوین شده است و به کودک اجازه می‌دهد تا به آسانی به عرصه نویسنده‌گی قدم بگذارد.

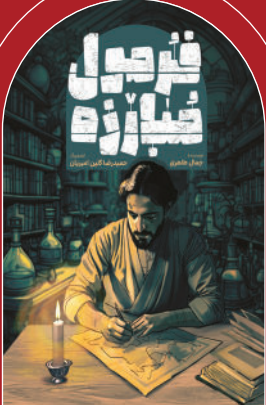
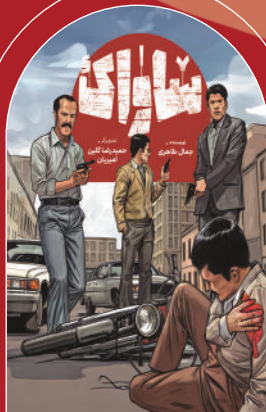
پی‌نما (کمیک) هم‌رزم

زهره چهارماهه باردار بود که در یک عملیات شجاعانه به دست منافقین به شهادت رسید. زینب هم رزمی دلاور و وفادار، هر روز بر سر مزار او می‌رفت و برایش قرآن می‌خواند، سرانجام منافقین او را نیز به شهادت رساندند.



پی‌نما (کمیک) ساواک

داستان پرهیجان و جذاب شهیدان
امیرشاه‌کرمی، واعظی و جعفریان که به دست
ساواک به شهادت رسیدند.



پی‌نما (کمیک) فرمول مبارزه

در زمانی که نیمی از ایرانیان به دست انگلیس
کشته شدند؛ قهرمانی مؤمن و انسان دوست
با شیوه‌های منحصربه‌فرد برای نجات انسان‌ها
جنگید. در این کتاب با خلاصه‌ای از زندگی ایشان
که به قلم جمال طاهری است، آشنا می‌شوید.

خاطرات یک دوست



حسین فردوست یکی از برجسته‌ترین و موثرترین چهره‌های سیاسی اطلاعاتی رژیم پهلوی است که از دوران کودکی در کنار شاه رشد کرد. آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا در کتابی ذکر می‌کند که او حکم چشم وگوشی شاه را دارد. ارتشبد حسین فردوست بعد از فرار شاه در ایران می‌ماند و در ۱۲ آبان ۱۳۶۲ دستگیر می‌شود. او بدون اجبار و اکراه قلم و کاغذ می‌خواهد تا سرگذشت خود را بنویسد و ۱۵۰۰ صفحه دست‌نوشته‌هایش در قالب کتابی با عنوان «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» به چاپ می‌رسد. کتاب خاطرات یک دوست تلخیصی از آن متن است اما این بار ویژه نوجوانان که به کوشش حسین رجب‌پور گردآوری شده است.

پی‌نما (کمیک) قهرمان

ایوت مرسدس گنزالس، دختری آمریکایی است که بعد از تحقیق و جست‌وجو، دین اسلام را انتخاب می‌کند.

اما انتخاب او، چالشی بزرگ را پیش پایش می‌گذارد؛ باید در برابر نگاه‌ها، پرسش‌ها و حتی مخالفت‌ها بایستد و شجاعانه از باورش دفاع کند.

این کتاب، داستانی پرنرزی و الهام‌بخش از ایمان آگاهانه، هویت‌یابی و شجاعت دختری نوجوان است؛ روایتی که نشان می‌دهد قهرمان بودن همیشه یعنی انتخاب راه درست، حتی وقتی تنها هستی.

